

بررسی تاریخی اختلافات حقوقی ایران و عراق در مورد اروندرود

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۹۹۳۵

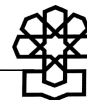
آبان ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه	۱
فصل اول - قراردادهای مرزی ایران و عثمانی از آماسیه تا معاهده پاریس ۱۸۵۷	۴
فصل دوم - اختلافات مرزی ایران و عراق از عهدنامه ارزروم دوم تا کودتای حزب بعث	۹
فصل سوم - روابط ایران و عراق، از ظهور حزب بعث تا عهدنامه ۱۹۷۵	۱۷
فصل چهارم - تحلیل و بررسی عهدنامه ۱۹۷۵	۲۳
فصل پنجم - تحولات اروندرود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۳۲
منابع و مأخذ	۴۳



بررسی تاریخی اختلافات حقوقی ایران و عراق در مورد اروندرود

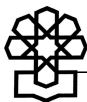
چکیده

اختلافات ایران و عراق در مورد خط مرزی آنان در رودخانه اروندرود، سابقه‌ای طولانی دارد که شروع آن به زمان سلطه عثمانی‌ها بر منطقه باز می‌گردد. در این دوره چهارصد ساله، ایران و عثمانی قراردادهای متعددی را در این زمینه امضا کردند که این قراردادها پس از استقلال عراق نیز ادامه یافت.

معاهده ۱۹۷۵ میان ایران و عراق که آخرین مورد از این معاهدات و قراردادهاست، در واقع کامل‌ترین آنها نیز به‌شمار می‌رود. این معاهده به اختلافات مرزی و حقوقی ایران و عراق پایان داد و طرفین به‌صورت مساوی در اداره اروندرود سهیم شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صدام حسین رئیس‌جمهور وقت عراق با پاره کردن این معاهده، حمله نظامی‌ای را علیه ایران آغاز کرده و جنگی هشت‌ساله را به بهانه احقاق حقوق! مردم عراق و خلق عرب به ایران تحمیل کرد. پس از پایان جنگ تحمیلی، صدام در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت ایران، قرارداد ۱۹۷۵ را معتبر دانست و اعلام کرد: شرایط به قبل از جنگ باز می‌گردد. پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ رهبران جدید عراق هر چند در ابتدا خود را ملزم به پذیرش مفاد این معاهده کردند؛ اما در دی‌ماه ۱۳۸۶ رئیس‌جمهور این کشور سخنانی را در مورد لزوم تجدیدنظر در این قرارداد ایراد کرد که نشان می‌دهد عراقی‌ها همچنان نسبت به آن نگران هستند. در همین حال از سال ۱۹۷۵ تاکنون مفاد قرارداد مذکور هیچ‌گاه به‌صورت کامل اجرایی نشده است. پژوهش حاضر نگاهی تاریخی - حقوقی به اختلافات ایران و عراق در مورد اروندرود، شرایط فعلی و راهکارهای پیش‌رو دارد.

مقدمه

اختلافات ارضی و مرزی ایران با عراق - که نزدیک به ۹۰ سال از استقلالش می‌گذرد - ریشه‌های تاریخی متعددی دارد که نشان‌دهنده حساسیت ویژه این اختلافات است. اختلافاتی که درگیری‌ها و جنگ‌های خونینی را میان دو طرف باعث شده که آخرین آن، جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران بوده است. عراق تا پیش از آنکه به‌عنوان موجودیتی مستقل پا به عرصه وجود گذارد، به‌نام بین‌النهرین شناخته می‌شد که معمولاً تحت سلطه ایرانیان بود و یا پس از آن به مدت ۴۰۰ سال به

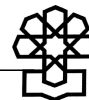


کنترل امپراتوری عثمانی درآمد تا اینکه سرانجام پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی تحت قیمومیت انگلیس استقلال خود را به دست آورد.

ایران با عثمانی، انگلیس و روسیه تزاری که در عرصه سیاسی ایران برای چهارصد سال نقش آفرینی می‌کردند از قرن پانزدهم میلادی (دهم هجری) تعاملات گسترده‌تری داشت. چنانچه یکی از موارد مهمی که این کشورها در آن ایفای نقش می‌کردند، جنگ‌های خونین و صلح‌ها و معاهده‌های یکطرفه‌ای بود که هر از چندگاهی با فشار یکی از طرف‌های روس و انگلیس بر دو کشور دیگر - ایران و عثمانی - تحمیل می‌شد. نخستین جنگی که میان ایران و عثمانی در دوره حکومت صفویان صورت گرفت، جنگ معروف چالدران بود که در آن سلطان سلیم دوم در نبرد با شاه اسماعیل صفوی، ارتش صفویان را در هم شکست و موفق به اشغال مناطقی از ایران و از جمله بین‌النهرین (عراق) شد. هر چند عثمانی‌ها موفق شده بودند که ارتش صفوی را شکست دهند؛ اما آنها توفیقی در حضور در ایران نیافتند و پس از آن برای مدت چهار سال همچنان به حملات خود به خصوص در دوره شاه سلیمان قانونی ادامه دادند این حملات عموماً به وسیله شاه طهماسب دفع می‌شد و طرفین به پیروزی قاطعی دست نمی‌یافتند. با توجه به این حملات و دفاع ایرانیان بود که بالاخره جرعه نخستین صلح میان ایران و عثمانی زده شد تا طرفین با مشخص کردن حدودی مرزهای خود، به این جنگ‌های بی‌هزینه پایان دهند.

در طول پنج قرن گذشته، حدود بیست توافقنامه، عهدنامه و قرارداد میان ایران و عثمانی و سپس عراق به امضا رسیده که این توافقنامه‌ها هر کدام مبنایی برای برقراری روابط و تعیین حدود مرزی بودند. پس از سقوط سلسله صفویان و در دوره سلطه افغان‌ها، افشاریه و زندیه همچنان اختلافات مرزی و مذهبی میان دو کشور وجود داشت تا آنکه در دوره قاجاریه روند اختلافات دو کشور به مراحل حادی رسید که علاوه بر درگیری نظامی، دخالت مستقیم دو قدرت روسیه و انگلستان را هم در پی داشت که در این میان، انگلستان همواره یک عنصر ثابت در اختلافات مرزی ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق بر سر اروندرود و دیگر مناطق مرزی از آن زمان تا اشغال مجدد عراق در سال ۲۰۰۳ باقی ماند.

در مجموع بیست قرارداد، پروتکل، الحاقیه و... در مورد اختلافات ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق، به خوبی می‌توان رد پای انگلیسی‌ها را در جلوگیری از دستیابی ایران به حق خود در این آبراه مشاهده کرد. در این شرایط، عثمانی‌ها و پس از آنها عراقی‌ها نیز از این موضع‌گیری سران انگلیس، نهایت بهره‌برداری را کرده و مانع از دستیابی ایران به حقوق قانونی خود می‌شدند. بدینسان از قرارداد ارزروم اول تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، کشمکش بر سر پهنه آبی اروندرود میان ایران و عثمانی و عراق در جریان بوده است. این اختلافات باعث شکل‌گیری گفتگوهای متعددی



میان تهران - اسلامبول (استانبول) و پس از آن تهران - بغداد شد که در نهایت با امضای قرارداد همه‌جانبه الجزایر میان سران وقت ایران و عراق به اختلافات پایان داده شد.

هر چند معاهده الجزایر یکی از معتبرترین و فنی‌ترین اسناد موجود در آرشیو سازمان ملل متحد است؛ اما عراقی‌ها در دوره رهبری صدام، تحولات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را فرصتی مغتنم برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ و جدا کردن مناطقی از خاک ایران شمردند و در شهریور ۱۳۵۹ مرزهای غربی ایران را مورد تهاجم قرار دادند. صدام معاهده‌ای را که خود امضا کرده بود و براساس عرف بین‌الملل به هیچ عنوان قدرت لغو یکجانبه آن را نداشت، پاره کرد و جنگی هشت‌ساله را بر ایران تحمیل نمود. اما این جنگ هیچ سودی برای عراق و صدام نداشت و او پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت ایران معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را معتبر شمرد.

سرنگونی رژیم بعث عراق توسط آمریکا و هم‌پیمانان آن در سال ۲۰۰۳، منطقه خاورمیانه را وارد مرحله تازه‌ای از تعاملات و روابط میان ایران و عراق کرد. در این میان، ایران در کانون این تحولات قرار داشت و دولتمردان جدید عراق که از متحدین ایران محسوب می‌شدند، قدرت را به‌دست گرفتند. با این وجود و با گذشت زمان، برخی از آنها مانند جلال طالبانی رئیس‌جمهور این کشور خواستار تجدید نظر در معاهده ۱۹۷۵ شدند. درخواستی که واکنش شدید ایران را در پی داشت و به نظر می‌رسد این درخواست بیشتر توسط مشاور امنیتی وقت ریاست جمهوری عراق و استراتژیست‌های انگلیسی به ایشان تلقین شده باشد چرا که مانند دویست سال گذشته، انگلیسی‌ها همچنان خواستار حضور و نفوذ در خلیج‌فارس و اروندرود بودند تا جایی که در سال ۱۳۸۶ با توقیف دو قایق گشتی آنها در آب‌های سرزمینی ایران در اروندرود؛ ۱۵ سرنشین آن دستگیر و پس از جنجال رسانه‌ای و بین‌المللی سنگین آزاد شدند.

بر این اساس با توجه به اهمیت اختلافات ایران و عراق از گذشته تاکنون و به‌ویژه مسئله حاکمیت بر اروندرود، این گزارش به بررسی سابقه تاریخی اختلافات ایران با عثمانی و سپس عراق می‌پردازد و قراردادهای، معاهده‌ها، عهدنامه‌ها و پروتکل‌های امضا شده میان طرفین درگیر را تا کودتای حزب بعث در عراق بر می‌شمرد. سپس با ارزیابی ادامه اختلافات ایران و عراق بر سر اروندرود، چگونگی درگیر شدن ایران و عراق و تن دادن عراقی‌ها به معاهده ۱۹۷۵ به همراه متن معاهده و بررسی حقوقی آن را ارائه می‌دهد. بخش دیگر این پژوهش به تحولات دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد که ضمن آن به بهانه‌های صدام برای لغو معاهده الجزایر و حمله به ایران، مسئله اروندرود در طول جنگ به‌خصوص در حوزه قطعنامه‌ها، شرایط پس از جنگ، حمله آمریکا و متحدانش به عراق و اشغال این کشور به‌همراه موضع‌گیری دولتمردان عراقی در برابر



معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و پاسخ مقامات کشورمان، اشاره خواهد داشت. در پایان نیز ارزیابی کلی از شرایط جدید در مورد اروندرود به عمل خواهد آمد.

فصل اول - قراردادهای مرزی ایران و عثمانی از آماسیه تا معاهده پاریس ۱۸۵۷

حرکت روبه شرقی که ارتش قدرتمند عثمانی در قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) پس از پیروزی‌های درخشان در اروپا شروع کرده بود، با مانع جدی‌ای به نام ایران برخورد کرد. ارتش ایران هرچند در جنگ چالدران در سال ۹۱۸ هجری از ارتش مجهز به توپخانه و سلاح گرم عثمانی شکست خورد، اما عثمانی‌ها هیچ‌وقت به تداوم حضور و پیشروی در ایران موفق نشدند و پس از سه‌بار حمله بی‌نتیجه سلیمان قانونی، سلطان قدرتمند عثمانی به ایران، شاه طهماسب به وی پیشنهاد صلحی داد که به پنجاه سال جنگ خونین میان طرفین پایان داد.

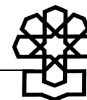
صلح آماسیه

قرارداد صلح «آماسیه» که برگرفته از نام منطقه‌ای در آسیای صغیر است، در سال ۹۵۵ هجری (۱۵۴۸ میلادی) میان سلیمان قانونی و شاه طهماسب امضا شد و نخستین عهدنامه میان ایران و عثمانی به‌شمار می‌رود. امروزه از این عهدنامه سندی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که اشاره‌ای به مرزهای ایران و عراق به‌خصوص اروندرود - هر چند که در این زمان بین‌النهرین در تصرف ترکان بود - در آن مطرح نشده است.^۱

معاهده اول و دوم استانبول

صلح آماسیه تنها بیست سال دوام آورد و با مرگ شاه طهماسب بار دیگر ارتش عثمانی، ایران را عرصه تاخت‌وتاز خود قرار داد. شاه عباس که در سال ۹۹۶ توانسته بود مدعیان قدرت را کنار زند، برای پرداختن بهتر به امور داخلی، در سال ۹۹۸ قراردادی را با طرف عثمانی امضا می‌کند و امتیازات بسیاری را به این کشور می‌دهد. این قرارداد که می‌توان از آن به قرارداد اول استانبول نام برد، عراق را به عثمانی واگذار کرد. شاه عباس پس از آمادگی ارتش ایران، حرکت خود را برای آزادسازی سرزمین‌های داده شده به ترکان عثمانی آغاز کرد که در نتیجه نبردهای سهمگین صورت گرفته، ایران موفق شد تمام بین‌النهرین، آذربایجان، کردستان و قفقاز را به تصرف خود درآورد. در پی شکست‌های سنگین و خفت‌بار ارتش عثمانی و علیرغم تلاش‌های آنها، ایران موفق

۱. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، وزارت امور خارجه، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۱.



شد وضع موجود را به آنها تحمیل کند که نتیجه آن، قرارداد دوم استانبول در سال ۱۰۲۹ هجری بود.^۱

معاهده قصرشیرین

صحت و سقم این توافقنامه مورد تردید است و مورخان ایرانی و برخی از دیپلمات‌های غربی اساساً از عدم وجود چنین توافقی سخن گفته‌اند. با این وصف این عهدنامه پس از مرگ شاه عباس و جانشینش شاه صفی امضا شده و برای یکصد سال مورد احترام بوده است. این توافقنامه بیشتر در راستای منافع عثمانی طرح شده بود. به موجب این توافقنامه، از یکسو بغداد، بصره و قسمتی از کردستان غربی به عثمانی، واگذار شد و از سوی دیگر، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به ایران تعلق گرفت.^۲ عثمانی‌ها در طول دوران بعد بسیار تلاش کردند تا این توافقنامه را اساس روابط دو کشور قرار دهند، اما چون سندی از آن هیچگاه موجود نبوده است، ایرانی‌ها هم هرگز زیر بار این درخواست نمی‌رفتند.

معاهده گردان

شورش افغان‌های تابع ایران که به تحریک انگلیسی‌ها از قندهار وارد پایتخت ایران - اصفهان - شده بودند، ایران را در وضعیت هرج و مرج شدید قرار داد که نتیجه آن، حمله مجدد ترکان عثمانی به ایران پس از صد سال بود. ظهور نادرشاه زنگ خطر را برای عثمانی به صدا در آورد و چون این کشور حاضر به پذیرش شرایط صلح براساس معاهده قصرشیرین نبود، دوازده سال میان دو کشور جنگ خونینی درگرفت که تنها ضعف مفرط عثمانی را به دنبال داشت. پس از این جنگ‌های خونین، ایران و عثمانی در سال ۱۱۵۹ هجری (۱۷۴۶ میلادی) قراردادی را امضا کردند که مرزهای دو کشور را همان مرزهای توافقنامه قصرشیرین می‌دانست.^۳

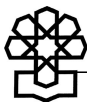
تصرف بصره توسط ایران

با اهمیت یافتن روزافزون تجارت دریایی در خلیج فارس، انگلیسی‌ها به سراغ بندر بصره رفته و در این بندر سرمایه‌گذاری کردند و کالاهای خود را از طریق اروندرود وارد عثمانی می‌کردند. رونق بصره از رونق بنادر ایرانی می‌کاست و تجار کمپانی هند شرقی انگلیس هم حاضر به همراهی و

۱. عباس رمضانی، معاهدات تاریخی ایران، نشر ترفند، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۷-۳۴.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.

۳. ولدانی، پیشین، ص ۲۰.



همکاری با ایران نبودند. در حالی که عهدنامه گردان همچنان اعتبار داشت، کریم‌خان زند حاکم ایران به برادرش صادق‌خان زند دستور داد تا بندر بصره را تصرف کند. انگلیسی‌ها در برابر این تهاجم ایران - که برای آخرین بار بصره را تصرف می‌کرد - دست به حمایت همه‌جانبه از پاشای بصره زدند و در نامه‌ای خطاب به پاشای بغداد نوشتند: «طریق احتیاط آن است که آن عالی‌جناب به نیروهای خود دستور فوری برای دفاع از بصره را بدهند و به قبایل مختلف عرب نیز دستور فرمایند به‌سوی سواحل این رودخانه (شط‌العرب) بروند تا از پیاده شدن نیروهای ایران این طرف رودخانه جلوگیری نمایند».^۱ بصره و به تبع آن اروندرود با وجود کمک‌های قبایل عرب و انگلیسی‌ها تا سال ۱۰۹۲ در تصرف ایران بود تا آنکه در این سال با مرگ کریم‌خان زند، صادق‌خان این بندر را ترک کرد و دوباره ترک‌ها بر آن مستولی شدند.

عهدنامه اول ارزروم ۱۲۳۸ (۱۸۲۳ میلادی)

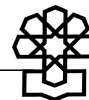
پس از معاهده گردان میان ایران و عثمانی، مذاکره جدیدی صورت گرفت و در این مدت ایران به محل نفوذ روس و انگلیس تبدیل شد و این دو قدرت در تلاش بودند تا منافع خود را در ایران به پیش ببرند. روس‌ها به تحریک ایران و عثمانی پرداخته و باعث شدند تا در جنگی که صورت گرفت، ایران در خاک عثمانی و عراق پیشرفت‌هایی داشته باشد و بغداد هم در محاصره قرار گیرد. عثمانی‌ها در نبرد مهم «توپراق قلعه» هم شکست سختی از ارتش ایران خوردند و انگلیسی‌ها که شرایط را برای عثمانی نامناسب دیدند دست به کار میانجی‌گری شده و توافقنامه‌ای در زمینه اختلافات مرزی میان دو کشور امضا رساندند که از آن به‌عنوان عهدنامه اول ارزروم یاد می‌کنند. این عهدنامه دارای یک مقدمه، شرط ضمن قرارداد و هفت ماده یا فصل است. در این عهدنامه تأکیدی بر اختلافات مرزی نشده است و تنها طرفین تعهد کرده‌اند از دخالت در امور داخلی یکدیگر پرهیز کنند و در مورد بیلاق و قشلاق عشایر دو کشور نیز توافق کردند که عباس میرزا ولیعهد ایران و پاشای بغداد درباره پرداخت عواض و اجاره مراتع و سایر دعاوی که بین طرفین بروز می‌کند، مذاکره نموده و مسائل را حل کنند تا باعث سوءتفاهم نشود.^۲

عهدنامه ارزروم دوم ۱۲۶۳ (۱۸۴۷ میلادی)

۲۵ سال پس از امضای عهدنامه اول ارزروم، عهدنامه دیگری میان ایران و عثمانی در مورد تعیین تکلیف مرزها و حقوق طرفین به تصویب رسید که از تمام معاهدات و عهدنامه‌های پیشین، اهمیت

۱. همان، ص ۲۰.

۲. رضائی، پیشین، ص ۹۴-۹۷.



بیشتری داشت. این عهدنامه موسوم به عهدنامه ارزروم دوم در تاریخ روابط ایران و عثمانی و پس از آن عراق از اهمیت بسزایی برخوردار است. ارزروم دوم از یک طرف نمایانگر آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی و از طرف دیگر پایه‌گذار روابط ایران با دولت جدید عراق است. دلایل اهمیت این قرارداد به شرح ذیل است:

۱. تمام اختلاف‌های ایران و عثمانی طی قرون گذشته در آن متبلور است. به همین جهت جامع‌ترین قراردادی است که تا آن زمان میان ایران و عثمانی به امضا رسیده است. در این عهدنامه کوشش شده برای همه اختلاف‌ها راه‌حلی در نظر گرفته شود.

۲. برای اولین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با همسایه غربی آن معین و مشخص شده است. در تمام قراردادهای منعقد شده پیشین، مرزهای ایران و عثمانی اعم از زمینی و آبی به صورت دقیق تعیین نشده و حالت ابهام در تمام آنها به چشم می‌خورد.

۳. برای اولین بار از اروندرود و رژیم حقوقی آن صحبت به میان آمده است.

۴. مرزهای فعلی ایران و عراق با اندک تغییر جزئی براساس همین عهدنامه تعیین شده است.

۵. عهدنامه منشأ اختلافات آینده شد.

۶. مبنای اصلی قراردادها و توافقات بعدی طرفین قرار گرفت.^۱

با این وجود، اختلاف ایران و عثمانی در مرزهای غربی، قدیمی بود و با عهدنامه ارزروم اول برطرف نشد. حمله به کاروان‌های تجاری ایران و حمله عشایر ساکن عثمانی به شهرهای ایران، شروع دور نخست اختلافات بود تا آنکه در سال ۱۲۵۳ هجری که محمدشاه سرگرم محاصره شهر هرات بود، علیرضا پاشا والی بغداد به تحریک دولت انگلیس به خرمشهر حمله کرد و دست به قتل و غارت اموال مردم ایران زد.

در این حمله که سه روز به طول انجامید، افراد شیخ جابراالصباح امیر کویت نیز والی بغداد را همراهی می‌کردند. دولت ایران توسط نماینده خود در اسلامبول، میرزا جعفرخان مشیرالدوله به این امر اعتراض و درخواست خسارت و ترضیه نمود. پاسخ دولت عثمانی این چنین بود: «بندر محمره (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد، ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده‌ایم، اگر ثابت کردید که محمره از ایران است، آنگاه ترضیه و گفتگو کنید». وزیر مختار انگلیس نیز به حمایت از عثمانی گفت: «شما اول ثابت کنید که محمره خاک ایران است، آن وقت ادعا کنید». این برای اولین بار بود که عثمانی و انگلستان، اساس حقوق ایران را در خرمشهر زیر سؤال می‌بردند.^۲

۱. ولدانی، پیشین، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. پیشین، ص ۲۹.



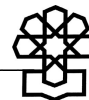
پس از آمادگی محمدشاه برای لشکرکشی به عراق، انگلیس و روسیه با اعزام سفرای خود اعلام کردند که حاضر به میانجیگری هستند. انگلیسی‌ها بر آن بودند تا مسئله مرزی اروندرود را به هر شکل ممکن حل کنند، چرا که می‌خواستند از طریق خاک عثمانی و خلیج فارس و از آنجا به هند، رفت‌وآمد کنند و این خط تجاری را در اختیار داشته باشند. روس‌ها نیز به دنبال احداث راهی از قفقاز به بغداد و از آنجا به خلیج فارس بودند.

مذاکرات پیچیده و طولانی ایران و عثمانی در شهر ارزروم در سال ۱۲۵۹ (۱۸۴۳ میلادی) شروع شد. نماینده ایران میرزا تقی‌خان فراهانی و نماینده عثمانی را ابتدا نوری افندی و پس از وی انور افندی بود. نمایندگان انگلیس و روسیه به‌عنوان میانجی حق دخالت در مذاکرات را نداشته، اما انگلیس از عثمانی و روس‌ها از وضع موجود حمایت می‌کردند. مذاکرات ارزروم دوم به دلیل کارشکنی‌های دو میانجی که دنبال منافع خود بودند و همچنین نیرنگ طرف ترک بیش از چهار سال طول کشید تا آنکه در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ هجری (۱۳ مه ۱۸۴۷ میلادی) عهدنامه ارزروم دوم به امضای نمایندگان دو طرف رسید.

این عهدنامه شامل یک مقدمه و ۹ ماده است که در ماده دوم آن به مسئله اروندرود و اختلافات مرزی دو طرف اشاره شده است. براساس این ماده «دولت ایران قبول می‌کند که اراضی غرب زهاب متعلق به دولت عثمانی است و دولت عثمانی نیز می‌پذیرد که نواحی شرق زهاب و دره کرند متعلق به ایران است. همچنین دولت ایران تعهد می‌کند که از هرگونه ادعا نسبت به شهر و ولایت سلیمانیه صرف‌نظر کرده، در امور آن هیچ دخل و تصرف نکند. دولت عثمانی نیز متعهد می‌شود که شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و لنگرگاه و به‌طور کلی اراضی ساحل شرقی اروندرود را که در تصرف دولت ایران است، متعلق به دولت ایران شناخته، در آن مداخله نکند. علاوه بر آن کشتی‌های ایران حق خواهند داشت تا با آزادی کامل در اروندرود از محلی که رودخانه به دریا می‌ریزد تا محلی که مرزهای دو کشور به یکدیگر تلاقی می‌نماید، رفت‌وآمد کنند»^۱.

رژیم حقوقی اروندرود طبق عهدنامه ارزروم دوم

در عهدنامه دوم ارزروم در ۱۲۶۳، برای اولین بار رژیم حقوقی اروندرود مطرح شد. هرچند این عهدنامه در مورد مرز دو کشور ساکت است؛ اما طبق مقررات حقوق بین‌الملل در صورت سکوت عهدنامه، مرز تالوگ - خط القعر - است. همچنین عهدنامه مذکور به دولت عثمانی حاکمیت مطلق



بر اروندرود را نداده است. پاراگراف چهارم ماده (۲) عهدنامه ارزروم، آزادی کشتیرانی را به کشتی‌های ایران در تمام مجرای رودخانه داده است. اعلام آزادی کشتیرانی از نظر حقوق بین‌الملل به این مفهوم است که دولت عثمانی حق حاکمیت مطلق را بر رودخانه ندارد. به عبارت دیگر اروندرود مانند رودخانه‌های دجله و فرات یک رودخانه داخلی محسوب نمی‌شود، بنابراین همسایه غربی ایران نمی‌تواند برخلاف رودخانه‌های دجله و فرات، از رفت و آمد کشتی‌های ایرانی جلوگیری به عمل آورد.

هرچند مسئله حاکمیت مشترک ایران و عثمانی بر اروندرود در عهدنامه به صراحت بیان نشده، اما می‌توان گفت اصل بر این بوده که حاکمیت دو کشور در اروندرود مساوی است. مشیرالدوله که مأمور ایران در کمیسیون تحدید حدود (۱۲۶۶-۱۲۶۸) بوده است، در این مورد می‌نویسد: «به استناد عهدنامه... حق تصرف شط‌العرب از محل اتصال رودخانه کرخه الی دریا میان دو دولت باید تساوی باشد»^۱.

فصل دوم - اختلافات مرزی ایران و عراق از عهدنامه ارزروم دوم تا کودتای حزب بعث

تحولات فزاینده نشان‌دهنده آن بود که امضای عهدنامه ۱۸۴۷ نمی‌تواند به تنهایی پایان‌دهنده اختلافات دو کشور باشد. همان‌گونه که گفته شد، مشخص نبودن پاره‌ای از موارد مرزی و همچنین دخالت روزافزون انگلیسی‌ها به اختلافات دو کشور دامن می‌زد. در موارد دیگر نیز که عهدنامه مذکور حقوق ایران را تأمین می‌کرد، دولت عثمانی تلاش می‌کرد تا در آن اختلالی به وجود آورده و از این رو در اجرایی شدن آن کارشکنی می‌کرد. انگلیسی‌ها و روس‌ها نیز به عنوان میانجی در تلاش بودند تا منافع طرف ترک را تأمین کنند. به پیشنهاد این دو کشور و پس از امضای عهدنامه، چندین کمیسیون مشترک میان طرفین تشکیل شد تا به این مشکل رسیدگی کند.

نخستین کمیسیون که در خرمشهر در سال ۱۲۶۶ (۱۸۵۰ میلادی) تشکیل جلسه داد به دلیل درخواست‌ها و اصرارهای بی‌جای درویش‌پاشا، نماینده عثمانی و استدلال‌های منطقی مشیرالدوله نماینده ایران راه به جایی نبرد. اختلاف نظر اصلی در مورد ساحل شرقی اروندرود بود. دومین کمیسیون در سال ۱۲۹۲ (۱۸۷۵ میلادی) در اسلامبول تشکیل شد. این بار هم درویش‌پاشا نماینده عثمانی بنای سنگ‌اندازی در کار کمیسیون را کرد که با دخالت طرف‌های میانجی که استدلال‌های نماینده ایران را پذیرفته بودند راه به جایی نبرد. این کمیسیون که کار خود را براساس نقشه‌های تهیه شده مرزی قرار داده بود، بالاخره در سال ۱۸۷۷، پس از دو سال بحث و مذاکره در مورد



حدود دو کشور به توافقی دست یافت؛ اما تصمیمات گرفته شده در دومین کمیسیون مرزی دو کشور نیز به دلیل شروع جنگ‌های بالکان راه به جایی نبرد.

سومین کمیسیون مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۳۲۳ (۱۹۰۵ میلادی) تشکیل شد. در این کمیسیون باز هم درویش‌پاشا و مشیرالدوله نمایندگان ایران و عثمانی بودند. نماینده عثمانی بر این مسئله تأکید داشت که باید عهدنامه قصرشیرین ملاک مذاکره قرار گیرد که این مسئله با مخالفت طرف ایرانی مواجه شد. نماینده ایران استدلال می‌کرد که توافقی که هیچ اثری از آن در دست نیست، نمی‌تواند ملاک باشد. علاوه بر این، از نظر ایران، عهدنامه ۱۸۴۷ ارزروم دوم که موجود است، باید ملاک قرار گیرد. بنابراین، این مذاکرات هم به دلیل اصرارها و درخواست‌های تکراری طرف ترک و شروع هرج و مرج در ایران ناشی از نهضت مشروطه راه به جایی نبرد.^۱

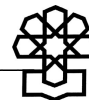
پروتکل‌های مرزی

هدف نهایی انگلیسی‌ها از دخالت در اختلافات مرزی ایران و عثمانی به دست آوردن امکان حضور و نفوذ در بین‌النهرین بود. به باور آنها این منطقه مهمترین منطقه دفاعی در برابر هرگونه حمله و تهدید علیه هند بود. این کشور موفق شده بود پیش از این امتیازات مهم و قابل توجهی را در این منطقه از دولت عثمانی به دست آورد، تا آنکه آنجا را در خلال جنگ جهانی اول اشغال کرد.

در این میان سودای رسیدن روس‌ها به آب‌های گرم از یک طرف و کشف نفت در خوزستان از طرف دیگر که با تأسیس پالایشگاه مهم و بزرگی همراه بود، جنوب ایران را به محل منازعه این دو قدرت و همچنین عرصه فعالیت‌های همه‌جانبه انگلیسی‌ها تبدیل کرد. ورود آلمان‌ها نیز بازی را چنان پیچیده کرد که انگلیسی‌ها برای آنکه از حفظ منافع خود در این منطقه مطمئن شوند با میانجیگری طرف فرانسوی در سال ۱۹۰۷ قراردادی را با طرف روس امضا کردند که به موجب یکی از بندهای آن، ایران میان این دو کشور به مناطق نفوذ تقسیم می‌شد.

از اواخر قرن نوزدهم، دولت عثمانی اقدام به ساخت تأسیسات نظامی در بندر فاو کرد. این اقدام برخلاف یادداشت توضیحی ۱۸۴۸ بود. ایران و انگلستان به صورت مشترک به این امر اعتراض کردند که دولت عثمانی به آن وقعی نگذاشت و همچنان به ساخت این استحکامات ادامه داد. مشکل دیگری که میان دو کشور وجود داشت به مسئله بازرسی کشتی‌ها مربوط می‌شد. دولت عثمانی به هیچ عنوان زیر بار بین‌المللی بودن اروندرود نمی‌رفت و برخلاف معاهدات پیشین به خصوص عهدنامه ۱۸۴۷، اروندرود را رودخانه‌ای داخلی می‌دانست و خرمشهر را نیز جزئی از قلمرو خود بر می‌شمرد! از این رو تمام تلاش خود را به کار بست تا از اوضاع نابسامان ایران پس از

۱. ولدانی، ص ۶۸.



انقلاب مشروطه بهره‌برداری کرده و کنترل خود را بر این آبراهه افزایش دهد. با ادامه مخالفت‌های انگلستان با اقدامات مأموران عثمانی، میان انگلیس و عثمانی قراردادی در سال ۱۹۱۳ به امضا رسید که دولت عثمانی اداره اروندرود را رسماً به دولت انگلستان واگذار کرد. براساس موافقتنامه مذکور دولت عثمانی راهنمایی کشتی‌ها، نصب علائم دریایی و چراغ روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رودخانه توسط انگلستان را در اروندرود به رسمیت شناخت.^۱ این در حالی بود که دولت ایران به هیچ عنوان اطلاعی از انعقاد این قرارداد نداشت و بنابراین، قرارداد مذکور نمی‌توانست مورد قبول طرف ایرانی قرار گیرد.

پروتکل تهران ۱۳۲۹ (۱۹۱۱ میلادی)

اختلافات ایران و عثمانی بر سر اروندرود و تعیین حدود در این منطقه پس از تشکیل سه کمیسیون مرزی به جایی نرسید تا آنکه در سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱ میلادی) طرفین اقدام به نشست مشترکی کردند تا به این اختلافات پایان دهند. این رایزنی‌ها منجر به امضای دو پروتکل شد که این دو پروتکل نیز نتوانست راه را برای تعیین نهایی مرزها هموار کند.

پروتکل اسلامبول ۱۳۳۱ (۱۹۱۳ میلادی)

به نتیجه نرسیدن ایران و عثمانی در تعیین نهایی مرزهای خود در اروندرود انگلیسی‌ها را که به شدت به اعمال نفوذ در آن نیاز داشتند، نگران کرد. آنها با آگاهی از حقوق ایران درصدد برآمدند تا منافع خود را در این آبراه تأمین کنند. ویلسون - کارپرداز انگلیس در خوزستان - در این مورد می‌نویسد:

«... مسئله خطوط سرحدی شط‌العرب (اروندرود) بیشتر حائز اهمیت بود، زیرا که به‌موجب قرارداد ارزروم، خط سرحدی دولتین وسط شط‌العرب قرار داشت و کارشناسان قضایی از سیاق عبارات قرارداد مزبور این‌طور استنباط می‌کردند که پیمان مورد بحث یک قرارداد موقتی بوده که برای مدت مدیدی دوام پیدا کرده و به همان حال باقی مانده، در صورتی که از سال ۱۸۶۹ به این طرف مسیر رودخانه تغییر فراوانی کرده بود و بالنتیجه دولتین ایران و ترکیه (عثمانی) بر سر مالکیت برخی از جزایر اختلاف پیدا کرده بودند... مقامات اسلامبول معتقد بودند که ترکیه باید بر تمام آب‌های این حدود نظارت داشته باشد ولی من و سرپرستی کاکس که هر یک دقیقاً ناظر حوادث روزمره خلیج فارس بودیم با نظارت ترک‌ها بر لنگرگاه‌های آبادان و محمره مخالفت می‌ورزیدیم».^۲

۱. ولدانی، ص ۸۵.

۲. سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، چاپ دوم، تهران، ص ۲۴۳-۲۴۵.



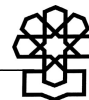
با وجود این مخالفت‌ها، انگلیسی‌ها مقدمات پروتکل ۱۹۱۳ را میان ایران و عثمانی مهیا کرده تا منافع ایران را به نفع خود مصادره کنند. دولت‌های روسیه و انگلستان پس از موفقیت در ناگزیر ساختن ایران به قبول یادداشت توضیحی به مذاکره‌های خود ادامه دادند و سرانجام در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ (۳ ذیحجه ۱۳۳۱) پروتکل استانبول به امضای چهار دولت ایران، عثمانی، روسیه و انگلستان رسید. این پروتکل در میان قراردادهای امضا شده ایران و عثمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. این پروتکل در عهدنامه مرزی ۱۹۲۷ ایران و عراق و همچنین در اعلامیه ششم مارس ۱۹۷۵ الجزیره، مبنای اختلافات مرزی ایران و عراق قرار گرفت. این پروتکل دارای یک مقدمه طولانی و هشت ماده است.^۱

همان‌گونه که گفته شد در سال ۱۹۱۳ انگلیسی‌ها طی قراردادی کنترل اروندرود را به دست گرفته و اقدام به تشکیل شرکتی جهت اداره آن نمودند. این شرکت در خلال جنگ جهانی اول تأسیس شد و پس از ورود عثمانی به جنگ، نقش مهمی در موفقیت ارتش انگلیس در تصرف بین‌النهرین ایفا نمود. پس از اشغال عراق و فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت انگلیس دامنه فعالیت این شرکت را گسترش داد و در سال ۱۹۱۹ بجای آن، هیئت مدیره بندر بصره را ایجاد نمود. تأسیس سازمان مزبور با تعهدات بین‌المللی عثمانی نسبت به ایران مغایر بود. به همین جهت دولت ایران هیچ‌گاه اعتبار موجودیت سازمان مذکور را تصدیق نکرد و از زمان آغاز به‌کار آن نسبت به این مسئله اعتراض کرد. استقلال عراق باعث شد انگلیسی‌ها اختیارات در نظر گرفته شده برای خود در اروندرود را به کشور تازه تأسیس منتقل کنند. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی) طرفین قراردادی برای اداره اروندرود امضا کردند که به موجب آن:

۱. عایدات و هزینه بندر (بصره) از حساب‌های وزارت دارایی و بودجه دولتی جدا شد و هیئتی برای اداره بندر تشکیل گردید که تحت نظارت دولت عراق، اروندرود را اداره کند.
 ۲. کلیه اموال بندر به‌عنوان وام اعطایی انگلیس به دولت جدید عراق تلقی شد.^۲
- عراقی‌ها با ایجاد شرکت بندر بصره به کنترل اروندرود پرداختند، اما براساس اسناد و مدارک موجود، ایران هیچ‌گاه حاکمیت خود بر اروندرود را از دست نداد و مرزبانان ایرانی بنا به عرف همیشگی خود اقدامات روزمره را در هدایت و کنترل کشتی‌های باری و نفتی به بنادر ایران در ساحل اروندرود به عمل می‌آوردند.

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: منوچهر پارسادوست، ایران و عراق از گذشته دور تا امروز، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۸۵، ص ۷۸ به بعد.

۲. ولدانی، پیشین، ص ۱۴۹.



قرارداد سرحدی ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ میلادی)

استقلال عراق تحت قیمومیت انگلیس به همراه نابودی دو امپراتوری روسیه تزاری و عثمانی در منطقه، شرایط را برای یکه‌تازی‌های دولت انگلیس هموار کرد. این کشور که در ایران و عراق منافع بسیار مهم و حیاتی داشت و از جانب دیگر ایران را به‌عنوان یکی از خطوط مقدم درگیری احتمالی با شوروی و کمونیسم می‌دانست، اگرچه رضاخان را در ایران به قدرت رساند، اما بعدها در برابر برخی از اقدامات رضاشاه ایستادگی کرده و حاضر اقدام به نفع وی نشد. بنابراین در دوره رضاخان نیز قراردادهایی در مورد اروندرود از طرف انگلیسی‌ها به ایران تحمیل شد.

شوروی که با امضای قرارداد مودت ۱۹۲۱ (۱۲۹۹) حضور خود را در ایران کمتر کرده بود و همچنین ترکیه که درگیر سکولاریزه کردن کشور خود بود، از ماجراهای مرزی ایران و عراق کنار رفتند و آن را به انگلیسی‌ها سپردند. ایران در ابتدای استقلال عراق، این کشور را به رسمیت نمی‌شناخت و از جانب دیگر نیز انگلیسی‌ها در تلاش بودند تا اتحادی میان ایران، عراق، ترکیه و افغانستان علیه کمونیسم به وجود آورند که در این میان، اختلافات مرزی ایران و عراق مانع عمده‌ای بود. بنابراین فشار انگلیسی‌ها بر ایران برای پذیرفتن استقلال عراق برای شروع مذاکره احتمالی ضروری بود، از این رو با پذیرفتن استقلال عراق توسط ایران، نوری سعید - وزیر امور خارجه این کشور - به همراه وزیر دادگستری و چند دیپلمات دیگر عراقی راهی تهران شدند تا با مقامات ایرانی در مورد اختلافات مرزی به خصوص در مورد اروندرود به مذاکره بپردازند.

سفر هیئت عراقی به تهران به شرطی بود که عراق صورت جلسات کمیسیون تعیین حدود ۱۹۱۴ را اساس مذاکرات قرار ندهد. نوری سعید در ۱۴ مرداد ۱۳۱۴ وارد ایران شد و بیست روز در ایران ماند. رئیس هیئت ایرانی باقر کاظمی وزیر امور خارجه بود و اساس مذاکرات بر دو محور تعیین خط مرز دو کشور در اروندرود و نحوه اداره آن استوار بود.^۱ نوری سعید به شدت مخالف تعیین خط تالوگ به عنوان مرز مشترک در اروندرود بود، بنابراین مذاکرات به دلیل درخواست‌های نوری سعید - که تحت تأثیر انگلیسی‌ها قرار داشت و همان سیاست عثمانی‌ها را دنبال کرد - تحت تأثیر قرار گرفت. در این شرایط، وزیر امور خارجه عراق روز آخر حضور خود در ایران به دیدار رضاشاه رفت و به شاه گفت که عراق حاضر است تنها خط تالوگ را در امتداد بندر آبادان بپذیرد؛ در این وضعیت، رضاشاه به دلایل نامعلوم به این درخواست که حدود یک قرن در مقابل آن ایستادگی شده بود تن داد؛ در این میان، به نظر می‌رسد فشار بیش از اندازه انگلیسی‌ها مهمترین عامل در پذیرش این مسئله از سوی رضاشاه بوده است.

با این وجود، نوری سعید به محض بازگشت به عراق، طرح پیشنهادی خود را زیر سؤال برد و



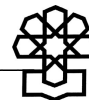
با آن مخالفت کرد و حرف‌های قبلی خود مبنی بر حضور عراق در اداره بهمن‌شیر را تکرار کرد! وی همچنین در نامه خود به وزیر امور خارجه ایران یادآور شد که باید انگلیسی‌ها نیز در اداره اروندرود مشارکت داشته باشند که این مسئله به شدت با مخالفت طرف ایرانی مواجه شد. در همین حال، ایران در پاسخ به ادعاهای دولت عراق مبنی بر مالکیت بر اروندرود تأکید کرد که ۸۵ درصد کشتی‌هایی که وارد اروندرود می‌شوند به سمت بنادر ایرانی در حرکت هستند، حال چگونه است که عراق می‌تواند مالکیت آن را ادعا کند؟ دامنه اختلافات ایران و عراق به دولت انگلیس نیز کشیده شد. در حالی که عراق در سال ۱۹۳۲ و پس از شورش‌های متعدد مردم این کشور به عضویت جامعه ملل درآمده و از زیر قیمومیت انگلیس خارج شده بود،^۱ براساس برخی توافق‌های محرمانه، هنوز این انگلیسی‌ها بودند که برای دولت ملک فیصل - پادشاه عراق - تعیین تکلیف می‌کردند. در این شرایط، وزارت امور خارجه انگلیس با استناد به توافق‌ها و قوانین بین‌المللی به این نتیجه رسید که اروندرود رودخانه‌ای بین‌المللی است و در مورد آن باید خط تالوگ را پذیرفت، اما وزارت دریاداری این کشور با این امر به شدت مخالف بود و اعلام کرد که باید حاکمیت همه اروندرود در اختیار عراق قرار گیرد، چرا که این مسئله به نفع انگلیس و منافع این کشور به دلیل فعالیت‌های آن در استخراج نفت ایران در آبادان بود.

با پیشنهاد وزارت امور خارجه انگلیس قرار شد همان پیشنهاد نوری سعید در مورد خط تالوگ فقط در مقابل آبادان به رسمیت شناخته شود و این راه‌حل به ایران تحمیل شد. براساس اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، دولت عراق آماده پذیرفتن خط تالوگ در تمام رودخانه به‌عنوان مرز مشترک بود. در این زمینه، وزارت امور خارجه انگلیس در نامه‌ای به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۶ نوشت: «ما ممکن است خود را در این منازعه تنها بیابیم! زیرا عراقی‌ها آمادگی آن را دارند تا خواسته‌های ایرانی‌ها را مبنی بر تعیین خط تالوگ در شط‌العرب بپذیرند، در این صورت ما در تنگنا قرار خواهیم گرفت که نتیجه نهایی آن توافق ایران و عراق و رفع بحران نهایی این منطقه است».^۲

ایران و عراق پس از چند دور مذاکره حضوری و عدم توفیق در آن، بالاخره به جامعه ملل شکایت بردند و در آنجا مذاکرات خود را ادامه دادند که با کارشکنی‌های طرف انگلیسی، خواست ایران که حل‌وفصل بینابین مسئله بود به نتیجه نرسید و عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ به ایران تحمیل شد. براساس مدارک موجود، طرف عراقی تلاش داشت تا با حمایت انگلیسی‌ها هر آنچه را که می‌تواند به ایران تحمیل کند که بسیاری از این درخواست‌ها با هشجاری طرف ایرانی محقق نگردید. در این میان، یکی از درخواست‌های اصلی طرف ایرانی که هنگام سفر نوری سعید هم مطرح شده

۱. پارسادوست، پیشین، ص ۱۱۱.

۲. ولدانی، پیشین، ص ۱۸۱.



بود، نحوه اداره رودخانه بود که عراقی‌ها زیر بار آن نرفتند. طرف عراقی در تلاش بود تا اصل مالکیت ایران بر اروندرود را زیر سؤال ببرد بنابراین در طرح پیشنهادی خود مواردی را گنجانده بود که پذیرش آن توسط ایران، نیل به این هدف را در بر داشت. علیرغم تلاش هیئت ایرانی تحت فشارهای انگلیس، بالاخره، ایران و عراق عهدنامه سرحدی را امضا کردند.

متن عهدنامه‌ای که مورد توافق طرفین قرار گرفت، در ۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) توسط ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق و عنایت‌الله سمیعی، وزیر امور خارجه ایران به امضا رسید و چهار روز بعد یعنی در ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) پیمان سعدآباد میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و افغانستان منعقد شد.^۱

عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ یک مقدمه و شش ماده دارد. ماده (۴) این عهدنامه در مورد رژیم حقوقی اروندرود است که اهمیت بسیاری دارد. از این رو که این مهم در عهدنامه ۱۹۷۵ طرفین مورد تجدیدنظر نهایی قرار گرفت، از پرداختن به جزئیات آن خودداری می‌شود و تنها به این نکته بسنده می‌شود که به موجب بند «الف» این ماده شط‌العرب به‌طور مساوی برای کشتی‌های تجاری کلیه کشورها باز خواهد بود؛ مفهوم آن از نظر حقوق بین‌الملل آن است که اروندرود یک رودخانه بین‌المللی است، زیرا کشتی‌های تجاری کلیه کشورها می‌توانند از آن عبور نمایند. به عبارت دیگر اروندرود یک رودخانه داخلی عراق (مانند دجله و فرات) نیست، در نتیجه دولت عراق بر آن حاکمیت مطلق ندارد؛ زیرا نمی‌تواند از عبور کشتی‌های تجاری جلوگیری کند.^۲ این نکته بسیار مهمی بود که ایران بعدها در عهدنامه ۱۹۷۵ از آن بهره گرفت و عراقی‌ها را مجبور به گردن نهادن به حقوق حقه خود براساس توافقات بین‌المللی کرد. عهدنامه ۱۳۱۶ یک پروتکل الحاقی نیز دارد که منضم آن به‌شمار می‌رود. این پروتکل پنج ماده دارد که مواد (۲) تا (۴) آن بسیار حائز اهمیت است.^۳

روابط پس از امضای عهدنامه ۱۳۱۶

امضای عهدنامه سرحدی ایران و عراق هر چند امید به حل اختلافات را افزایش داد، اما از آنجایی که هم عراق دوره پرآشوبی را می‌گذراند و هم ایران از قرارداد ناراضی بود، این امیدواری‌ها به نتیجه‌ای ختم نشد. وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال ایران و عراق از سوی قوای متفق نیز مزید بر

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۹۱.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. برای مطالعه موارد حقوقی این عهدنامه مراجعه کنید به اصغر ولدانی، پیشین، ص ۱۹۰ به بعد.



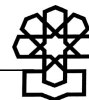
علت شد تا اختلافات دو کشور تا مدتی مسکوت بماند. در این زمان، در عراق کودتاهای متعدد صورت گرفت و در ایران نیز پادشاه کشور اخراج و فرزندش جانشین او شد. عراق براساس ماده (۲) پروتکل منضم به عهدنامه ۱۳۱۶ وظیفه داشت هر شش ماه یکبار گزارشی از عملکرد خود در اروندرود به ایران ارائه کند، دولت عراق هیچ‌گاه چنین اقدامی را انجام نداد و به دلایل فوق‌الذکر ایران هم چندان پیگیر کارها نبود. «...دولت ایران در ژوئن ۱۹۴۸ (خرداد ۱۳۲۷) برای نخستین بار یادداشتی از طریق وزارت خارجه برای سفارت عراق در تهران ارسال داشت. اما با توجه به اینکه دولت عراق به آن اعتنا نکرد دولت ایران در ۵ آوریل ۱۹۴۹ (۱۶ فروردین ۱۳۲۸) یادداشتی به همراه طرحی برای اجرای مواد (۴) و (۵) عهدنامه مرزی و ماده (۲) پروتکل منضم به آن از طریق سفارت ایران در بغداد برای وزارت امور خارجه این کشور فرستاد. در این زمینه نیز دولت عراق پس از یک سال و سه ماه و پانزده روز در مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۰ بدون آنکه وارد جزئیات طرح ایران شود و برخلاف صراحت عهدنامه مرزی اعلام داشت که وظیفه کمیسیون مورد نظر برای اداره امور شط‌العرب باید مشورتی باشد و نمی‌تواند دارای قدرت تصمیم‌گیری باشد...»^۱.

دولت‌های ایران در دهه ۱۳۲۰ به شدت سرگرم اختلافات داخلی خود بودند و مشکلات داخلی کشور نیز مانع از توجه مقامات ایرانی به موضوع مهم اروندرود شد. این مسئله سبب شد که به دلیل بی‌توجهی ایران - که تنها به فرستادن یادداشت‌های اعتراضی به دولت عراق می‌پرداخت - عراقی‌ها نه تنها به این اعتراضات ایران توجهی نکرده، بلکه با استفاده از درآمد سرشار اروندرود، همه درآمد آن را صرف ساخت‌وساز در بندر بصره کردند و هیچ منفعت اقتصادی عاید ایران نشد. ایران حتی برای پیوستن به پیمان نظامی بغداد که در سال ۱۹۵۵ عضو آن شد نیز شرط احترام گذاشتن عراق به عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ را ننگ‌جاند تا عراق با حمایت انگلیسی‌ها همچنان به اعمال نفوذ در آبراه اروندرود بپردازد.

در حالی که کشتی‌ها و قایق‌های ایرانی هنگام تردد در اروندرود با مشکل اساسی مواجه بودند، منوچهر اقبال نخست‌وزیر ایران با نوری سعید نخست‌وزیر عراق که هر دو در نشست مربوط به پیمان بغداد در کراچی حضور یافته بودند مذاکره کرد و به موضوع حل‌وفصل نهایی اختلافات نیز پرداخت. به دنبال آن ملک فیصل دوم پادشاه عراق در سال ۱۹۵۷ به ایران آمد و امید برای حل‌وفصل اختلافات جدی شد. پس از آن وزارت امور خارجه ایران در یادداشتی در ۲۴ اکتبر ۱۹۵۷ (۲ آبان ۱۳۳۶) برای ممتاز دفتری - وکیل وزارت خارجه عراق - ارسال داشت و از او خواست موافقت خود را با سه مورد ذیل اعلام دارد:

۱. برطبق قرارداد مرزی ۱۹۳۷، دو کشور درباره انعقاد موافقتنامه‌ای برای اداره امور

۱. پارسادوست، پیشین، ص ۱۳۲.



شطالعرب با یکدیگر مذاکره کنند.

۲. در مورد تعیین حدود مرز و نصب علائم مرزی از دولت سوئد درخواست شود که یک داور معرفی نماید تا به اتفاق هیئت‌های دو کشور عازم مرزها گردد.

۳. موافقت‌های مربوط به حل اختلاف‌های مرزهای زمینی و اداره امور شطالعرب باید همزمان با هم انجام شود.

وزارت خارجه عراق برخلاف گذشته این بار به یادداشت ایران خیلی سریع پاسخ داد. چهار روز بعد ممتاز دفتری طی یادداشتی مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۵۷ موافقت عراق با هر سه مورد فوق را اعلام کرد و طرف سوئدی هم معرفی شد اما با کودتای نظامی عبدالکریم قاسم تمام مقدمات فراهم شده که انتظار حل و فصل نهایی از آن می‌رفت متوقف شد.^۱

تیره شدن روابط

عبدالکریم قاسم هر چند ابتدا در بین مردم عراق محبوب بود، اما سیاست‌هایی که در پیش گرفت سبب کاهش محبوبیت او شد. در دوره حاکمیت او اختلافات ایران و عراق بسیار جدی شد تا جایی که او مدعی حاکمیت بر اروندرود شده و ادعا کرد که قرارداد ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود پنج کیلومتر از شطالعرب را به‌عنوان بخشش به همسایه خود داده است... وی تأکید کرد که عراق موقعی این بخشش را انجام داد که دارای شرایط دشواری بود و تحت فشار قرار داشت... عراق امیدوار بود که مسئله مرزی با آن (بخشش) حل شود. (ولی) مسئله مرزی مانند مسئله‌های دیگر تاکنون حل نشده است و اگر در آینده حل نشود ما خود را مقید به اهدای این پنج کیلومتر نخواهیم دانست و آن را به مام میهن باز خواهیم گرداند.^۲

فصل سوم - روابط ایران و عراق، از ظهور حزب بعث تا عهدنامه ۱۹۷۵

در سال ۱۹۶۳ حزب بعث که دارای افکار ناسیونالیستی شدید بود علیه عبدالکریم قاسم کودتا کرد و پس از درگیری خونین وی را اعدام کرد. به دنبال این کودتا، اگرچه دولت ایران اوضاع عراق را زیر نظر داشت، اما به نظر می‌رسید هنوز منتظر زمان اقدام مناسب است. با این وجود، در این زمان و در هنگامی که کردهای شمال عراق به جنگ با دولت این کشور مشغول بودند، نیروهای ارتش عراق به بهانه تعقیب آنها به مرزهای ایران هم تجاوز کردند که این امر با اعتراض ایران مواجه شد.

۱. پارسادوست، همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. همان، ص ۱۳۸.



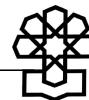
عباس آرام وزیر امور خارجه ایران در آذر ۱۳۴۴ طی سخنانی در مجلس سنا اظهار داشت که بردباری ایران حدی دارد و «ممکن است که موضوع آنقدر پیچیده شود که دیگر هر نوع چاره‌جویی غیرممکن شود». او پس از ذکر تخلف‌های عراق اضافه کرد که در این زمینه دیگر «تحمل بیشتر نه جایز است و نه عاقلانه».^۱ با این وجود، دولت ایران هیچ اقدام جدی‌ای نیز در این مورد انجام نداد. در این شرایط، یکی از دلایل اصلی ایران برای به نتیجه رساندن تکلیف‌نهایی اختلاف ایران و عراق درباره اروندرود، روند توسعه‌ای بود که در کشور آغاز شده و در این میان، بندر خرمشهر - به‌عنوان تنها بندر تجاری ایران که به راه‌آهن سراسری متصل بود، راه مهم ارتباطی ایران به خارج از کشور محسوب می‌شد. براساس این، دولت ایران در ۲۳ آذرماه ۱۳۴۵ عباس آرام وزیر امور خارجه را به‌همراه هیئتی راهی بغداد کرد هرچند که این سفر و مذاکرات صورت گرفته نیز نتیجه‌ای دربرداشت و دولت عراق بر مواضع گذشته خود تأکید کرد. در این وضعیت، دو ماه بعد، عبدالرحمن عارف رئیس‌جمهور عراق در اسفندماه ۱۳۴۵ به تهران آمد و در اعلامیه مشترک مورخ ۲۸ اسفند توافق گردید «مذاکره درباره بهره‌برداری از آب رودهایی که دو کشور در آن‌ذی‌سهم هستند براساس اصول حقوق بین‌الملل ادامه یابد».^۲ اما این توافقنامه نیز مانند موافقتنامه‌ای که در سفر فیصل دوم به ایران صورت گرفت عملیاتی نشد و با کودتای رسمی حزب بعث عملاً همه مسائل به نقطه صفر بازگشت.

کودتای حزب بعث و لغو معاهده ۱۳۱۶

با برکناری عبدالرحمن عارف و قدرت‌گیری بیشتر حزب بعث، سیاست‌های این کشور در قبال ایران موضع رادیکال‌تری به‌خود گرفته و روابط دو کشور روبه تیرگی گذاشت تا اینکه هیئت دیپلماتیک عراق که در ۲۷ آذرماه (۱۸ دسامبر ۱۹۶۸) به ریاست سرتیپ حردان تکریتی معاون رئیس‌جمهور و وزیر دفاع - که در آن هیئت، وزیر امور خارجه این کشور نیز حضور داشت - به تهران آمده بود نسبت به بهبود روابط دو کشور و حل اختلافات طرفین ابراز علاقه کرد لذا ایران نیز هیئتی را در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۴۷ به ریاست عباسعلی خلعتبری - معاون سیاسی وزیر امور خارجه - به بغداد فرستاد. در اولین جلسه این هیئت با مقامات عراقی که ایران به طرح ایرادات و درخواست‌های خود پرداخت، طرف عراقی مسئله جدیدی مطرح نکرد، اما یک هفته بعد و پس از رایزنی آنان با مقامات بلندپایه خود، همان سخنان پیشین عبدالکریم قاسم تکرار شد. بنابراین خلعتبری در نامه‌ای در ۲۸ بهمن ۱۳۴۷ به رئیس هیئت عراقی تصریح کرد که با توجه به اینکه عراق ده‌ها سال است که مواد

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۴۰.



عهدنامه ۱۳۱۶ و پروتکل منضم به آن را اجرا نکرده و عملاً لغو نموده است، بنابراین قرارداد مذکور از نظر دولت ایران بدون ارزش، باطل و بی‌اثر است. این اقدام ایران سبب شد که مقامات عراقی بر موضع قبلی خود پافشاری کرده و تأکید کردند که همه اروندرود متعلق به آنها است و کشتی‌هایی که عازم بنادر ایران هستند باید پس از ورود به آب‌های اروند، پرچم ایران را پایین کشیده و با پرچم عراق عبور کنند، در غیر این صورت با قوه قهریه با آنان برخورد خواهد شد. از سوی دیگر چهار روز پس از این تهدید عراق، امیرخسرو افشار - قائم مقام وزارت امور خارجه ایران - با حضور در مجلس سنا پس از ذکر تخلف‌های عراق از مواد عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ و پروتکل منضم به آن، لغو آن را رسماً اعلام داشت و تأکید نمود: «دولت شاهنشاهی ایران در شط‌العرب هیچ اصلی را جز اصل شناخته شده بین‌المللی یعنی خط تالوک یا خط میانه را به رسمیت نمی‌شناسد و قبول نمی‌کند. او تهدید کرد که ایران از تجاوز به حق حاکمیت خود در شط‌العرب با تمام قوا جلوگیری خواهد کرد و به هیچ‌کس اجازه چنین اقدام تجاوزکارانه‌ای را نخواهد داد.

پس از این سخنان امیرخسرو افشار، نیروهای دو کشور در مرزهای یکدیگر به حالت آماده‌باش درآمدند و دولت ایران برای تثبیت حاکمیت خود در اروندرود، نخستین کشتی ایرانی را به نام ابن‌سینا در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸ (۲۲ آوریل ۱۹۶۹) با راهنمایان ایرانی و زیر حمایت ناوچه‌های جنگی از اروندرود عبور داد. در این شرایط، عراق که ایران را مصمم به دفاع از خود دید از هرگونه اقدام نظامی خودداری کرد.^۱

شکایت به شورای امنیت

حزب بعث حاکم بر عراق که در طول چند ماه اولیه کسب قدرت در این کشور با مشکلات عدیده‌ای - و از جمله شورش کردها در شمال، دشمنی مردمی به دلیل اعدام‌ها و دستگیری‌های فراوان، مخالفت کشورهای عربی با دولت عراق به دلیل سیاست‌های این کشور، شکست اعراب از اسرائیل - روبرو بود با تشدید اختلاف این کشور با ایران و موضع سرسختانه آن در حمایت از حقوق خود در اروندرود در صدد طرح شکایت از ایران در شورای امنیت سازمان ملل برآمد اما ایران تنها دو روز پس از شکایت عراق پاسخ مشروحی را به این شورا ارسال کرد و به تمام تخلفات عراق در طول سی سال گذشته اشاره کرد. همچنین ایران در نامه‌ای در ۹ مه ۱۹۶۹ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۸) به دبیرکل سازمان ملل، تأکید کرد که ایران برطبق منشور ملل متحد برای حفظ منافع خود اقدام خواهد کرد. در عین حال، ایران در این نامه آمادگی خود را برای امضای قرارداد جدیدی میان دو کشور که ضامن حفظ منافع دو کشور در اروندرود باشد اعلام کرد.

۱. به نقل از پیشین، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.



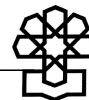
در این شرایط، شورای امنیت در برابر درخواست‌ها و نامه‌نگاری‌های دو طرف سکوت کرد و به درخواست‌های دو طرف وقعی نگذاشت.

قطع و برقراری مجدد روابط دو کشور

پس از آنکه عراق، ایران را در رفتارهای سیاسی و نظامی خود در قبال اروندرود مصمم و جدی دید، اقدامات تبلیغاتی و سیاسی فراوانی را علیه ایران در منطقه به‌عمل آورد. در این میان، دولت عراق به آزار و اذیت اقلیت ایرانی در این کشور روی آورد و بسیاری از آنها را اخراج و اموالشان را مصادره کرد. در این شرایط، اعلام زمان خروج انگلیس از منطقه در سال ۱۹۶۸، سبب تشدید منازعه در منطقه و میان ایران و عراق شد. زیرا که ایران پس از اعلام خروج انگلیسی‌ها در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ (۹ آذر ۱۳۵۰) حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی را تقویت بخشید و این مسئله با تبلیغات شدید اعراب علیه ایران مبنی بر تعلق این سه جزیره به امارات مواجه شد و عراق نیز از این فرصت برای تیره‌تر کردن مناسبات این کشور با ایران استفاده کرده و به کاردار ایران اعلام کرد که ظرف ده روز به‌همراه اعضای سفارت، باید خاک عراق را ترک کنند بنابراین از اول دسامبر ۱۹۷۱ (۱۰ آذر ۱۳۵۰) عراق روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد و ایران نیز بلافاصله سفیر و کارکنان سفارت عراق را از تهران اخراج نمود.

در این شرایط، عراق در عرصه سیاست بین‌المللی به اقدام وسیع علیه ایران دست زد و کشورهای عرب را ترغیب به اعلام موضع علیه ایران با عنوان اشغالگر سه جزیره کرد. این وضعیت سبب شد که اختلافات ایران و عراق به درگیری‌های پراکنده مرزی نیز منجر شده و طرفین در طول سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ در طول مرزهای غربی با یکدیگر درگیر شدند.

این شرایط ادامه داشت تا اینکه پس از دو سال از قطع روابط دیپلماتیک ایران و عراق، در اکتبر ۱۹۷۳ مجدداً روابط آنان علیرغم تجاوزات مرزی عراق علیه ایران و پاسخ‌های ایران برقرار شد. به‌گونه‌ای که پس از امضای قرارداد دوستی و همکاری پانزده‌ساله عراق و اتحاد جماهیر شوروی سابق، در فروردین ۱۳۵۰، (آوریل ۱۹۷۲) برخوردهای شدیدی بین نیروهای دو کشور ایران و عراق روی داد و در این برخوردها، طرفین از تانک، توپخانه و توپ‌های صحرایی استفاده کردند. همچنین در سال ۱۳۵۲، اگرچه از تعداد برخوردها کاسته شد، اما بر شدت آنها افزوده شد. در این میان، شدیدترین و خونین‌ترین برخورد میان دو کشور، معروف به «یکشنبه خونین» در ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ (۱۰ فوریه ۱۹۷۴) در منطقه مهران و در حد فاصل علائم ۳۲ و ۳۳ مرزی روی داد. متعاقب این برخورد، دولت عراق پیش‌دستی کرد و به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد و ادعا نمود ایران، پنج کیلومتر مربع از خاک عراق را اشغال کرده است و قصد تجاوز همه‌جانبه به عراق را



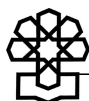
دارد. دولت ایران ضمن اینکه از دبیرکل درخواست اعزام نماینده‌ای برای بازدید منطقه اعزام را کرد، ادعاهای عراق را رد کرد و اعلام داشت که سربازان عراقی به داخل خاک ایران تجاوز کرده‌اند.

سرانجام، شورای امنیت پس از استماع نظرات نمایندگان دو کشور در ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ (۹ اسفند ۱۳۵۲) طی جلسه‌ای تصمیم گرفت که نماینده ویژه‌ای به منطقه اعزام کند تا پس از بررسی‌های لازم نتیجه را گزارش نماید. در این رابطه دبیرکل سازمان ملل لوئیس وکمن مونس نماینده مکزیکی در سازمان ملل متحد را مأمور کرد به اختلافات مرزی دو طرف رسیدگی کند. وی به مدت چند هفته مذاکراتی میان طرفین برگزار کرد و در نهایت در گزارشی به دبیرکل تأکید کرد که علت عمده درگیری‌های مرزی میان ایران و عراق به سبب وجود نقشه‌های مختلف مرزی در هر یک از دو کشور و عدم مشخص بودن قطعی خطوط مرزی است. وی همچنین تأکید کرد که هر دو دولت ایران و عراق خواستار تشکیل «کمیسیون تازه‌ای برای تعیین خطوط مرزی هستند که در آن مسئله استفاده از آب‌هایی را که از هر یک از دو کشور به سوی کشور دیگر جاری است حل شود. این اقدامات نماینده دبیرکل زمینه آتش‌بس میان دو کشور را به وجود آورد و در ۱۶ اسفند ۱۳۵۲ (۷ مارس ۱۹۷۴) آتش‌بس میان آنان به اجرا گذاشته شد.

از سوی دیگر، شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل تشکیل جلسه داد و پس از بررسی و مطالعه گزارش وی، به تنظیم قطعنامه شماره ۳۴۸ مبادرت ورزید. در این قطعنامه تأکید شد که ایران و عراق در این موارد به توافق رسیده‌اند:

۱. رعایت اکید قرارداد آتش‌بس ۱۷ اسفند ۱۳۵۲ (۷ مارس ۱۹۷۴).
۲. عقب‌نشینی سریع و هم‌زمان نیروهای دو کشور از نواحی مرزی.
۳. اجتناب از به کار بستن هر نوع اعمال خصمانه علیه یکدیگر.
۴. از سرگرفتن بدون قید و شرط مذاکرات دو کشور به منظور حل همه مسائل دوجانبه. این اقدامات شورای امنیت سبب شد که پس از مدتی دو کشور موفق به تنظیم دستور مذاکرات شدند و برای نخستین بار، پس از پنج سال شیوه‌ای برای حل اختلافات دو کشور به وجود آمد. بنابراین وزیران امور خارجه ایران و عراق در ۱۹ مهر ۱۳۵۳، نخستین دور مذاکراتشان را در نیویورک انجام دادند و دومین دور مذاکرات وزیران امور خارجه در ۲۴ مهر انجام شد و دو طرف توافق کردند که تماس‌های خود را برای حل اختلاف‌های موجود ادامه دهند. در این میان و طی مذاکراتی که در استانبول در ۲۶ دی ۱۳۵۳ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۵) با حضور وزیران خارجه ایران و عراق آغاز شد و تا ۳۰ دی‌ماه به طول انجامید، دولت ایران درخواست‌هایی را به شرح زیر مطرح کرد:

۱. عراق تأسیسات نظامی به اتحاد جماهیر شوروی ندهد.



۲. عراق به عناصر مخالف رژیم ایران پناه ندهد.

۳. عراق به تبلیغات ضد ایرانی پایان دهد.

۴. با همکاری ایران به حفظ امنیت خلیج فارس پردازد.

البته اینها درخواست‌های سیاسی ایران بود و در مورد مسائل مرزی، ایران خواهان انعقاد قرارداد جدیدی در مورد اروندرود، براساس خط تالوگ بود. دولت عراق نیز حل مسئله کردها را خواستار بود. مشکل‌ترین قسمت مذاکرات مربوط به اروندرود بود و همین مسئله به بن‌بست مذاکرات و عدم موفقیت آن منجر شد. زیرا که عراق همچنان بر قرارداد ۱۳۱۶، پافشاری می‌کرد، در حالی که ایران به دنبال انعقاد قرارداد جدیدی براساس خط تالوگ بود.

اعلامیه الجزیره

نشست استانبول و پس از آن نشست وزرای خارجه دو کشور در نیویورک، زمینه اولیه انتشار اعلامیه مشهور الجزیره میان عراق و ایران در نشست سران کشورهای صادرکننده نفت - اوپک - در الجزایر را به وجود آورد. این نشست که از ۴ تا ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۳ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) برگزار شد با حضور محمدرضا پهلوی - شاه ایران - و صدام حسین - نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق - همراه بود، بنابراین سران دو کشور که پیش از آن زمینه‌های مناسب را برای شروع مذاکرات مجدد فراهم کرده بودند، با میانجیگری هواری بومدین رئیس‌جمهور وقت الجزایر موافقت خود را برای از سرگیری مذاکرات و پایان دادن به اختلافات گذشته خود اعلام کردند. براین اساس، در بیانیه مشترک آنان ۶ مارس ۱۹۷۵ تأکید شد که در اجرای اصول احترام به تمامیت ارضی، مصون ماندن مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی، ایران و عراق تصمیم‌های زیر را مورد تأیید قرار می‌دهند:

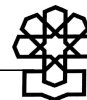
۱. مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخه ۱۹۱۳ و صورت‌جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز مورخه ۱۹۱۴، تعیین کنند.

۲. مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳. دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار سازند.

۴. مقررات فوق، عواملی تجربه‌ناپذیر جهت یک راه‌حل کلی بوده و در نتیجه بدیهی است که نقض هر یک از مفاد موارد فوق، مغایر روحیه توافق الجزایر می‌باشد.^۱

۱. پارسادوست، پیشین، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.



در این اعلامیه، دو بند اول آن، تمام منویات ایران را در نظر گرفته بود و عملاً امکان تأمین حقوق اساسی ایران پس از یک قرن و نیم اختلاف و درگیری، محقق شد.

فصل چهارم - تحلیل و بررسی عهدنامه ۱۹۷۵

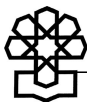
به منظور اجرای اعلامیه الجزیره، وزرای امور خارجه ایران، عراق و الجزایر از تاریخ ۱۵ مارس تا ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، به ترتیب در چهار نشست در تهران، بغداد، الجزیره و بغداد به مذاکره پرداختند که نتیجه این چهار نشست، امضای «عهدنامه مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری بین ایران و عراق» در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، بود. این عهدنامه دارای سه پروتکل ضمیمه و یک الحاقیه بود و علاوه بر آن چهار موافقتنامه تکمیلی دیگر در پنجم دی ماه ۱۳۵۴ (۶ دسامبر ۱۹۷۵) در بغداد نیز به امضا رسید.

متن عهدنامه ۱۹۷۵ و الحاقیه‌های آن

«شاهنشاه ایران و رئیس‌جمهور عراق نظر به اراده صادقانه طرفین - منعکس در توافق الجزیره مورخ مارس ۱۹۷۵ - برای نیل به حل و فصل قطعی و پایدار کلیه مسائل مورد اختلاف بین دو کشور، براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامتگذاری مجدد قطعی مرز زمینی و برمبنای خط تالوگ به تحدید مرز رودخانه‌ای خود مبادرت نموده‌اند.

نظر به اراده طرفین به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک خود و نظر به پیوندهای همجواری تاریخی و مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملت‌های ایران و عراق، با تمایل به تحکیم پیوندهای مودت و حسن همجواری و تشدید مناسبات فیما بین در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و توسعه مبادلات و مناسبات انسانی بین مردم خود - براساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی، با تصمیم به بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق برمبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه حاکمیت مساوی دولت‌ها، با اعتقاد به مشارکت در اجرای اصول و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق، تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

- از طرف شاهنشاه ایران جناب آقای عباسعلی خلعتیری، وزیر امور خارجه ایران.
- از طرف رئیس‌جمهور عراق جناب آقای سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق.



مشارالیهم پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند.

ماده (۱)

طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامتگذاری مجدد آن براساس مقررات مندرج در پروتکل مربوط به علامتگذاری مجدد مرز زمینی و ضمائم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند، انجام یافته است.

ماده (۲)

طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شطالعرب همان است که تحدید آن براساس مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمائم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشند، انجام یافته است.

ماده (۳)

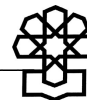
طرفین معظمین متعاهدین، متعهد می‌شوند که براساس مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمائم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند، در طول مرز به‌طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به‌منظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلال‌گرانه - صرف‌نظر از منشأ آن - اعمال دارند.

ماده (۴)

طرفین معظمین متعاهدین، تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمائم آنها - مذکور در مواد (۱)، (۲) و (۳) عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشند - مقرراتی قطعی و دائمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه یک راهحل کلی را تشکیل می‌دهند. در نتیجه خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راهحل کلی - اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

ماده (۵)

در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد.



ماده (۶)

۱. در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها، این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق، مندرج در مواد (۱) و (۲) فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده (۳) فوق‌الذکر - حل و فصل خواهد شد.
 ۲. این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین، حل و فصل خواهد شد.
 ۳. در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.
 ۴. در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.
 ۵. در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه داوری، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.
- برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور و یک سر داور انتخاب خواهند نمود.
- اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین از دیگری به تعیین داور مبادرت ننمایند و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا طبق مقررات دیوان دائمی داوری داورها یا سر داور را تعیین نمایند.
۶. تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود. طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه داوری را به عهده خواهند گرفت.

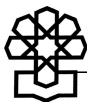
ماده (۷)

این عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها طبق ماده (۱۰۲) منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده (۸)

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها، طبق مقررات داخلی به وسیله هر یک از طرفین معظمین متعاهدین به تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در تهران انجام



خواهد شد، به موقع اجرا درخواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معظمین متعاهدین عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائ آنها را امضا نمودند.»

بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

عباسعلی خلعتبری سعدون حمادی

وزیر امور خارجه ایران وزیر امور خارجه عراق

(لازم به ذکر است که عهدنامه الجزایر و سه پروتکل و ضمائ آنها که با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ به ترتیب به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا نیز رسید).

الحاقیه

«با بررسی مجدد متن بند «۵» ماده عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است، طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند: آخرین قسمت بند «۵» ماده (۶) عهدنامه فوق‌الذکر یعنی، طبق مقررات دیوان دائمی داور، حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

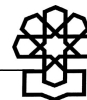
اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد.

چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از طرفین نباشد، انجام خواهد شد. طرفین توافقنامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافقنامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن با مشخصات کافی در متن توافقنامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل، در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافقنامه و یا در صورت عدم تنظیم توافقنامه، دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده (۲۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است بوده و همزمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید.»



بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵

عباسعلی خلعتبری سعدون حمادی

قانون عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق

پس از امضای عهدنامه الجزایر میان ایران و عراق، این عهدنامه در مجلس سنای ایران نیز به موجب ماده واحده زیر به تصویب رسید:

«ماده واحده- عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به امضا رسیده و مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده و سه پروتکل و یک الحاقیه به شرح ذیل می باشد:

۱. پروتکل راجع به علامتگذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۵۸ نقشه به مقیاس $\frac{1}{50,000}$ مورخ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) و شرح خط مرز مورخ ۳۰ آذرماه ۱۳۵۴ (۲۱ دسامبر ۱۹۷۵) و همچنین صورت جلسه مورخ ۵ دی ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) در مورد ترتیبات مربوط به شرح خط مرز.

(توضیح آنکه به موجب بند «ج» ماده (۱) پروتکل متعاقباً نقشه‌هایی به مقیاس $\frac{1}{25,000}$ تهیه و براساس آنها شرح خط مرز اصلاح و نقشه‌های تهیه شده پس از تصویب جایگزین نقشه‌های فعلی $\frac{1}{50,000}$ خواهد شد).

۲. پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌های بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و ۹ ماده و چهار نقشه مورخ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵).

۳. پروتکل مربوط به امنیت در سرزمین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و ۹ ماده و یک شرح ضمیمه مورخ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵).

۴. الحاقیه مربوط به بند «۵» ماده (۶) مورخ ۵ دی ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) تصویب و اجازه مبادله اسناد تصویب آن داده می شود.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه و نقشه‌های ضمیمه پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۲۵۳۵ در جلسه روز چهارشنبه بیست و نهم اردیبهشت ماه دوهزار و پانصد و سی و پنج به تصویب مجلس سنا رسید.

رئیس مجلس سنا - جعفر شریف امامی

وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر - سید ضیاءالدین شادمان^۱

۱. به نقل از خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.



بررسی حقوقی وضعیت اروندرود در عهدنامه الجزایر

از آنجا که عهدنامه ۱۹۷۵ یک توافق همه‌جانبه میان ایران و عراق است مهمترین مسائل حقوقی مرتبط با موضوع مرز ایران و عراق در اروندرود را می‌توان به‌شرح زیر برشمرد:

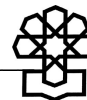
الف) به‌موجب ماده (۲) عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق، مرز دو کشور در اروندرود از ملتقای نهر «خین» تا دریا، خط تالوگ تعیین گردیده است. همچنین در صورت تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتیرانی، مرز دو کشور کماکان خط تالوگ خواهد بود. این مسئله از این جهت حائز اهمیت است که اروندرود سالیانه گاهی تا ده کیلومتر در بستر خود پیشروی می‌کند. به این معنا که حدود آن در بهار پیشروی و در پاییز عقب‌نشینی دارد و به این ترتیب، مسیر آن به‌طور دائم در حال تغییر است.

عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به‌عنوان مرز مشترک دو کشور، به یکی از اختلافات دیرینه میان ایران و عراق خاتمه بخشید. دولت ایران همیشه خواستار آن بود که مرز دو کشور در اروندرود برطبق اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تعیین گردد. براساس مقررات حقوق بین‌الملل، در گذشته، مرز دو کشور در رودخانه‌های مرزی مشترک، خط منصف بود. در این زمینه، «گروسیوس» - که از او به نام پدر حقوق بین‌الملل نام برده می‌شود - تأکید دارد که «خط وسط رودخانه، حاکم بر دول همجوار است» با این وجود از آنجایی که خط منصف سبب می‌شد که ناحیه قابل کشتیرانی، تحت حاکمیت مطلق یک کشور قرار گیرد و این امر سبب بی‌عدالتی در استفاده از رودخانه مشترک مرزی می‌شد، به همین جهت خط تالوگ جانشین خط منصف گردید.

تالوگ یک کلمه قدیمی آلمانی و معنای لغوی آن دره می‌باشد و در اصطلاح به این مفهوم است که عمیق‌ترین و یا قابل کشتیرانی‌ترین نقطه رودخانه، مرز دو کشور همجوار باشد. اصل تالوگ در اواخر قرن هجدهم وارد حقوق بین‌الملل گردید و اولین بار این حکم در کنگره «رایش‌تاد» منعقد در سال ۱۷۹۷ و عهدنامه «لونویی» ۱۸۰۱ به‌کار رفت. این اصل همچنین در قراردادهای صلح ۱۸۵۹، ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ که تدوین‌کننده برخی از مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد، پذیرفته شده است.

علاوه بر مقررات حقوق بین‌الملل، اصل عدالت و انصاف نیز حکم می‌کرد که ایران و عراق در اروندرود از حقوق مساوی برخوردار باشند، زیرا نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد. در این میان، رود کارون مهمترین رود ایران از نظر حجم آب است که به اروندرود می‌ریزد و با هر یک از رودخانه‌های دجله و فرات قابل مقایسه می‌باشد. همچنین قسمت عمده کشتیرانی در اروندرود قبل از جنگ تحمیلی، متوجه دو بندر مهم ایران یعنی آبادان و خرمشهر بود، به‌طوری که بیش از ۷۵ درصد از عواید کشتیرانی در اروندرود را ایران تأمین می‌کرد.

ب) رژیم حقوقی اروندرود: قبل از معاهده ۱۹۷۵، عراق به‌موجب معاهده ۱۹۳۷ حق استفاده از



کشتیرانی در اروندرود را داشته و حاکمیت ایران بر آن محدود بود. اما به موجب عهدنامه ۱۹۷۵ که مرز دو کشور را تالوگ تعیین نمود، حق مالکیت اروندرود به هر دو کشور ایران و عراق داده شد. همچنین به موجب موافقتنامهٔ مربوط به کشتیرانی در اروندرود، دو کشور دارای حقوق مساوی در زمینه کشتیرانی شدند.

در این میان، اختلاف اصلی ایران و عراق بیشتر بر سر موضوع مالکیت اروندرود و نه مسئله کشتیرانی در آن بود. اما به هر حال طرفین درباره کشتیرانی در اروندرود نیز در سه مورد زیر با یکدیگر اختلاف داشتند:

الف) نحوه اداره اروندرود،

ب) چگونگی مصرف درآمدهای حاصله از کشتیرانی،

ج) مسئله پرچم و راهنمایی کشتی‌ها.

ج) **اعتبار عهدنامه ۱۹۷۵:** در عهدنامه ۱۹۷۵ و موافقتنامه‌های تکمیلی آن، حق لغو یک‌طرفه قرارداد پیش‌بینی نشده و به هیچ‌وجه اختلاف نظر در چگونگی اجرای عهدنامه نمی‌تواند دلیلی برای لغو یک‌طرفه آن باشد. همچنین برپایه بند «۳» ماده (۶۲) کنوانسیون وین، نمی‌توان به اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال به‌عنوان بهانه‌ای برای لغو یا کناره‌گیری از یک معاهده استناد کرد و در این زمینه تنها می‌توان خواستار تعلیق اجرای عهدنامه شد. اما در مورد معاهدات مرزی به موجب بند «۲» ماده (۶۲) کنوانسیون وین، استناد به اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال برای لغو یک‌طرفه عهدنامه‌های مرزی مردود دانسته شده است.

از سوی دیگر مقدمه منشور ملل متحد نیز که مهمترین سند حقوقی و سیاسی بین‌المللی است، رعایت اصل احترام به عهدنامه‌ها را از وظایف دولت‌های عضو سازمان دانسته است. بند «۴» ماده (۲) منشور ملل متحد نیز ناظر به احترام به یکپارچگی سرزمینی کشورها و تغییرناپذیر بودن مرزها است. بنابراین لغو یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ توسط دولت عراق، نقض آشکار مفاد منشور ملل متحد است. جالب آنکه دولت عراق نیز خود در سال ۱۹۶۹ لغو عهدنامه ۱۹۳۷ توسط دولت ایران را نقض آشکار بندهای «۳» و «۴» ماده (۲) منشور سازمان ملل متحد اعلام نموده و آن را محکوم کرده است.

«هودسن» قاضی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در این زمینه معتقد است:

«هرچند دیوان بین‌المللی دادگستری به اصل وفای به عهد اشاره‌ای نکرده است، لکن بارها اعلام نموده که تعهدات بین‌المللی برای طرفین متعاهدین الزام‌آور است. دولت‌ها باید تعهداتی را که به موجب عهدنامه‌ها به عهده گرفته‌اند با حسن‌نیت اجرا نمایند. به همین جهت است که دیوان بین‌المللی دادگستری به دلایل اقامه شده توسط متعاهدینی که تعهدات خود را اجرا نکرده‌اند، کمتر روی خوش نشان می‌دهد.»



از سوی دیگر حقوق بین‌الملل در پرتو احترام به یکپارچگی سرزمینی کشورها، قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر بودن معاهدات را از اصول ذاتی عناصر متشکله عهدنامه‌های مرزی شناخته است و در رابطه با این قاعده کلی، نه تنها تغییر یکجانبه عهدنامه‌های مرزی را برپایه اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال جایز نمی‌داند، بلکه هرگونه ادعای یک‌طرفه مبنی بر کان‌لم‌یکن و ملغی‌الاثربودن یا تعلیق اجرای مفاد یا انقضای اصول عهدنامه‌های مرزی را به هر عنوان و دلیلی، مردود شناخته است. علاوه بر این، حقوق بین‌الملل در رابطه با اصل ادامه اصالت و صحت عهدنامه‌های مرزی، اگرچه برای دولت‌های تازه استقلال‌یافته از استعمار، حق تغییر قراردادهای بسته شده به‌وسیله دولت‌های استعماری پیشین را براساس اصل «نیل به استقلال کشورهای جدید» مجاز شمرده است، اما اجرای این اصل را در مورد عهدنامه‌های مرزی کاملاً منع کرده و در این مورد بر اصل تداوم معاهدات تأکید کرده است.

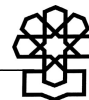
با توجه به این اصول مصرح در حقوق بین‌الملل در مورد اعتبار معاهدات مرزی، رعایت این اصل مهم بین‌المللی، مورد نظر دولتین ایران و عراق در انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ نیز بوده و صریحاً در ماده (۵) عهدنامه به آن اشاره شده است. در این ماده چنین مقرر شده است:

«در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر، دائمی و قطعی می‌باشد».

از سوی دیگر رویه دولت عراق در مورد معاهدات مرزی نیز نشان‌دهنده التزام این کشور به تغییرناپذیری، دائمی و قطعی بودن معاهدات مرزی دارد. در سال ۱۹۷۰ دولت عراق به اتفاق پاکستان طرحی در مورد رژیم حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی به یازدهمین کنفرانس حقوقی مشورتی آسیایی - آفریقایی ارائه نمود که در ماده (۹) آن چنین پیشنهاد شده بود:

«به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، کشورهای متعهد کلیه اختلافات بین‌المللی خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل خواهند کرد و در صورت عدم توافق، هیچ‌یک از طرفین مجاز نیستند به‌طور یکجانبه خود را قاضی قرار داده و داوری کند، بلکه می‌بایستی اختلاف را به داوری ارجاع نموده و از رأی حکمیت نیز تبعیت نماید».

علاوه بر این، رهبران عراق رضایت و خشنودی خود را از امضای عهدنامه الجزایر، آشکارا بیان داشته‌اند و این مسئله، اعتبار این عهدنامه را نشان می‌دهد. در این زمینه، صدام اعلامیه الجزیره را یک «توافق بزرگ و تاریخی» خواند. احمد حسن البکر رئیس‌جمهوری عراق در سخنانی که به مناسبت هفتمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث ایراد کرد، مهمترین رویداد سیاست خارجی عراق را امضای عهدنامه حل اختلاف با ایران برشمرد و گفت: «عراق به‌رغم کوشش‌های



دشمنانی که می‌کوشند روابط دو کشور را خدشه‌دار سازند، به توافق‌های خود با ایران که به سود دو کشور تنظیم شده است، احترام می‌گذارد». سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق نیز که عهدنامه مزبور را از طرف دولت متبوع خویش امضا نمود، رضایت خود را از حل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی بین دو کشور ابراز داشت و گفت: این موافقتنامه‌ها کلیه اختلافاتی را که میان دو کشور معوق مانده و تقریباً دو کشور را به آغاز درگیری مسلحانه کشانده بود، حل نمود. وی در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ به هنگام مبادله اسناد تصویب این معاهدات اظهار داشت:

«حساب آنچه را که مربوط به گذشته بود تسویه کردیم و اکنون باید به فکر آینده باشیم، چیزی طبیعی‌تر از دوستی و همکاری ایران و عراق وجود ندارد. بنابراین حل اختلافات ۴۲ ساله دو کشور نباید دستاورد پیش پا افتاده‌ای به‌شمار آید».

این اظهارات رهبران عراق نشان می‌دهد که اولاً آنها از انعقاد عهدنامه راضی و خشنود بوده‌اند، ثانیاً رهبران عراق دلیلی مبنی بر اینکه عهدنامه به آن کشور تحمیل شده است، در دست نداشته و قادر به اثبات آن نبودند. ثالثاً به‌موجب ماده (۱۱) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات، امضا، تصویب و مبادله اسناد مصوبه یک معاهده، دلیل رضایت یک کشور از انعقاد آن معاهده است. ماده (۱۱) کنوانسیون مذکور چنین است:

«رضایت یک کشور از التزام به یک عهدنامه، به‌وسیله امضا، تصویب و مبادله اسناد مصوب، الحاق و سایر طرقی که مورد توافق قرار گیرد، اظهار می‌شود».

با توجه به مجموعه این شواهد، عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر به دلایل زیر برای همیشه معتبر خواهد بود:

اولاً عهدنامه ۱۹۷۵ مغایرتی با اصول و مقررات حقوق بین‌الملل ندارد و حتی با تعیین خط تالوگ به‌عنوان مرز ایران و عراق در اروندرود، در جهت اجرای مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. ثانیاً جنگ تحمیلی خللی به اعتبار عهدنامه مذکور وارد نمی‌کند. در واقع، در این مورد که آیا جنگ باعث لغو عهدنامه‌ها می‌شود یا نه، اندیشمندان حقوق بین‌الملل دو نظریه ابراز داشته‌اند. برخی معتقدند که با پیش آمدن جنگ، عهدنامه‌ها اعتبار خود را از دست می‌دهند، ولی عهدنامه‌های مرزی را مستثنا می‌کنند و معتقدند جنگ، هیچ‌گونه خللی به اعتبار این‌گونه عهدنامه‌ها وارد نمی‌سازد. در مقابل، برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند بسیاری از معاهدات با وجود بروز جنگ، اعتبار خود را حفظ می‌کنند و تنها تأثیری که جنگ بر این معاهدات دارد این است که اجرای آنها را به‌گونه‌ای گذرا به حالت تعلیق درمی‌آورد.

ثالثاً ماده (۴) عهدنامه ۱۹۷۵ تأیید می‌کند که آن عهدنامه و سه پروتکل و ضمیمه آنها مقرراتی قطعی، دائمی و نقض‌ناشدنی است. بنابراین عهدنامه ۱۹۷۵ برای همه زمان‌ها معتبر است و جنگ



نمی‌تواند خللی به اعتبار آن وارد نماید.

جالب آنکه دولت عراق نیز در سال ۱۹۶۹ به این موضوع اعتراف کرده است چنانچه نماینده عراق در سازمان ملل متحد طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت در این مورد نوشته است: «لغو و یا اصلاح یکجانبه عهدنامه‌های مرزی تحت هر شرایطی، حتی اگر حالت جنگ بین دو کشور وجود داشته باشد، فاقد اعتبار می‌باشد و این یک قانون مطلق است». به موجب اصول و مقررات حقوق بین‌الملل نیز لغو یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ محکوم است و عهدنامه مذکور و سه پروتکل و ضمیمه آن و چهار موافقتنامه تکمیلی همچنان معتبر بوده و هست.

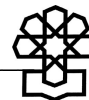
در سایه توافق ۱۹۷۵ الجزایر، بندر خرمشهر و آبادان رونق تازه‌ای یافتند و در مقابل عراقی‌ها نیز به آرامش درونی رسیدند، عراق از این توافقنامه امتیازات ارضی به دست آورد و ایران موفق به فعال‌سازی دو بندر مهم خود شد و از این رو تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ اتفاق خاصی در مورد توافق دوجانبه آنان روی نداد.

فصل پنجم - تحولات اروندرود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، توازن منطقه‌ای را به گونه‌ای بر هم زد که کشورهای مختلف منطقه در راستای حفظ وضع موجود و مقابله با اشاعه گفتمان انقلاب اسلامی، در صدد مقابله با آن برآمدند. این مسئله در واقع متأثر از ماهیت انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی مردمی - که برخلاف تحولات سیاسی منطقه ماهیتی کودتایی نداشت - طرفداران بسیاری میان مردم پیدا کرده بود، شکل گرفت. در این میان، عراق که همزمان با پیروزی انقلاب ایران، صدام را به عنوان رئیس‌جمهور خود برگزیده بود، رویه‌ای کاملاً متفاوت در پیش گرفت. بنابراین صدام بر اساس تفکرات خاص خود مبنی بر خلأ قدرت در منطقه، ضعف نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی ایران، کسب رهبری جهان عرب و با این بهانه که عراق قرارداد ۱۹۷۵ را در زمان ضعف خود امضا کرده و هم‌اکنون زمان مناسب برای احقاق حقوق این کشور در قرارداد ۱۹۷۵ است در صدد تهاجم نظامی به ایران برآمد.

از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ

اگرچه دولت عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ظاهراً پیام‌های مودت‌آمیز به ایران ارسال می‌کرد، اما به دلیل وجود اسناد و مدارک موثقی در مورد دخالت‌های عراق در ناآرامی‌های منطقه کردستان ایران، این موضوع با دقت مورد بررسی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. با این وجود، حتی حمله هوایی عراق به روستاهای مرزی ایران در منطقه کردستان در خرداد ۱۳۵۸ - که دو بار



نیز تکرار شد. سبب اتخاذ اقدامات شدیدی از سوی دولت موقت علیه عراق نشد. این در حالی بود که دولت عراق در این زمان منتظر پاسخ ایران به این حملات بود تا به این بهانه، جنگ با ایران را ۱۴ ماه زودتر از آغاز جنگ تحمیلی در شهریور ۱۳۵۹ شروع کند.^۱

از سوی دیگر براساس اسناد و مدارک موجود، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عراق فعالیت‌های خرابکارانه خود در خوزستان را نیز افزایش داده و با تشکیل گروه‌های تروریستی به بمبگذاری در این مناطق روی آورده بود. این شرایط به گونه‌ای بود که ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران در دولت موقت - دیدار خود با صدام در اجلاس غیر متعهدا در هاوانا را این‌گونه برشمرد:

«۱. عراق، قرارداد ۱۹۷۵ را قبول نداشت و معتقد بود که این قرارداد در شرایط نامساعدی به آن کشور تحمیل شده است. اما در عین حال صدام حاضر نبود با صراحت این مسئله را بیان کند و تنها به یکی از بندهای قرارداد ۱۹۷۵ متوسل می‌شد که طرفین نباید به فعالیت‌های خرابکارانه علیه دولت دیگر اجازه دهند - که البته این مسئله مورد نظر ایران نیز بود و در این زمینه به عراق ایراد گرفته شد.

۲. ما معتقد بودیم که در صورت بروز اختلاف بین دو کشور باید برطبق همان قرارداد ۱۹۷۵، از طریق مسالمت‌آمیز و مذاکره، رفع اختلاف شود و نه با اعمال زور.

۳. ما به تحریکات عراق در خوزستان اعتراض کردیم و خواستار قطع آن بودیم.

۴. عراق خود را نماینده تمام اعراب معرفی می‌کرد و در مورد بازگرداندن سه جزیره در خلیج فارس اصرار داشت. صدام به مرام حزب بعث اشاره می‌کرد.

۵. ما این ادعای عراق را به کلی رد کردیم و حاضر نشدیم حتی درباره آن بحث کنیم».^۲

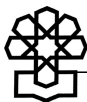
این شرایط نشان می‌دهد که اگرچه دستگاه سیاست خارجی ایران در آن دوره، عمق اختلافات میان ایران و عراق را تشخیص می‌داد، اما صدام که زمان را برای اقدام نظامی علیه ایران انقلابی - به دلیل ساختار نوپای نظام آن و به‌ویژه ارتش این کشور و همچنین وجود آشوب‌ها و جنبش‌های جدایی‌طلبانه - فراهم می‌دید در صدد حل اختلافات دو کشور از طریق نظامی برآمد. این شرایط سبب تشدید حملات عراق به ایران و زمینه‌سازی برای یک تهاجم وسیع را به وجود آورد. بر این اساس، صدام در سال ۱۳۵۹، اعلام داشت که «قرارداد مرزی یا مرزبندی کنونی در آب‌های شط‌العرب به نفع ایرانیان بوده است».^۳

وی در فروردین سال ۱۳۵۹، (آوریل ۱۹۸۰)، طی مصاحبه‌ای که به وسیله خبرگزاری‌ها مخابره

۱. پارسادوست، پیشین، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، اول مهر ۱۳۷۶.



شد، سه شرط را برای توافق پایان حالت خصمانه ایران و عراق اعلام کرد:

۱. خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی،

۲. بازگرداندن دنباله شط‌العرب به حالت قبل از ۱۹۷۵،

۳. به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان (با نام مجعول عربستان).^۱

دستاویز دیگری که رژیم عراق بر آن تأکید داشت، مسئله الحاق قسمتی از خاک ایران یعنی استان خوزستان به عراق بود. همچنین مسئله دیگر، پذیرش عربی بودن سه جزیره ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی و بازگرداندن آنان به امارات بود. صدام در فروردین ۱۳۵۹ در شمال عراق، طی یک حمله شدید به مقامات جمهوری اسلامی ایران گفت: «عراق آماده است با زور تمام اختلافات خود را با ایران حل کند».

صدام در اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۶)

ضمن اعلام لغو یک‌جانبه عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر گفت:

«الغای عهدنامه مذکور، مصب شط‌العرب را به وضع قانونی آن قبل از قرارداد ۶ مارس

۱۹۷۵، باز می‌گرداند و بدین ترتیب رودخانه مذکور همان‌طور که در طول تاریخ نیز چنین بوده

است، به عراق و اعراب تعلق می‌گیرد و عراق علیه هر کسی که بخواهد با این تصمیم قانونی و

بر حق، مخالفت ورزد با قدرت و توانایی تمام مقابله خواهد کرد».

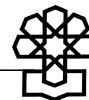
شروع جنگ

سیاست‌های تبلیغاتی صدام علیه ایران و حملات پراکنده عراق به مرزهای ایران، شرایط را به سمت آغاز جنگ پیش برد تا آنکه در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به‌صورت رسمی، عراق شروع جنگ تحمیلی را علیه ایران اعلام نمود. در این میان، آنچه مشخص است اینکه ارتش عراق که از چهار محور اصلی، ایران را مورد تهاجم قرار داده بود هرگز تصور یک مقاومت اساسی را از ارتش و مردم ایران نمی‌کرد. با این وجود و در این شرایط نیز عملاً ارتش عراق در مورد وضعیت اروندرود به دلیل قدرت برتر نیروی دریایی ایران، قادر به انجام هیچ اقدامی نبود به‌گونه‌ای که عراق برای حمله به خرمشهر و تصرف این شهر نیز از محور زمینی شلمچه وارد شده و سپس از همین محور به آبادان یورش برد.

با شروع جنگ تحمیلی عملاً فعالیت دو کشور در اروندرود متوقف شد. در این زمینه هر چند

ایران در سال ۱۳۶۱ موفق شد در تمام مرز آبی اروندرود به مرزهای بین‌المللی و تعریف شده

۱. پارسادوست، پیشین، ص ۲۸۳.



برسد، اما هیچ‌یک از دو طرف، توان هیچ‌ فعالیتی در این آبراه را نداشتند. ایران در بهمن‌ماه ۱۳۶۴ یکی از مهمترین عملیات‌های آبی - خاکی خود را در محور اروندرود انجام داد و با عبور از این رودخانه خروشان و تصرف بندر عراقی فاو و جزایر موجود در این آبراه، پس از دو قرن بار دیگر به این منطقه وارد شد، اما با وجود کنترل ایران بر اروندرود، باز هم طرفین موفق به استفاده تجاری از این آبراه نشدند. در ادامه جنگ، عراق در سال ۱۳۶۷ توانست بار دیگر بندر فاو را به تصرف خود درآورده و به مرزهای بین‌المللی بازگردد.

در این میان، عراق در تمام طول دوران جنگ تحمیلی همواره خواستار قبولاندن نظر خود به ایران - برمبنای همان سه شرط اولیه مطرح شده توسط صدام - بود که این شروط از نظر ایران به هیچ‌ عنوان قابل پذیرش نبود و لذا به همین دلیل جنگ تحمیلی، هشت سال طول کشید. از سوی دیگر در طول این مدت، اراده سیاسی لازم در شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ نیز وجود نداشت چنانچه تمام قطعنامه‌هایی که این شورا در طول دوران جنگ ایران و عراق تا تصویب قطعنامه ۵۹۸ صادر کرد، درخواست‌های ایران را در نظر نگرفته بودند و تنها در قطعنامه ۵۹۸ به پاره‌ای از نگرانی‌های ایران از جمله بررسی و اعلام متجاوز تأکید شد این شرایط ادامه داشت تا اینکه سرانجام، جنگ تحمیلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو کشور و ناکامی عراق در آخرین حمله خود به ایران در تابستان ۱۳۶۷ به پایان رسید و فصل تازه‌ای در روابط ایران و عراق آغاز شد.

پس از جنگ تحمیلی تا سقوط صدام

پایان جنگ ایران و عراق، با افزایش اختلافات عراق و کویت و سپس حمله عراق به این کشور - که ادعای مالکیت آن را داشت - همزمان شد. این حمله نقطه عطفی در روابط ایران و عراق نیز به‌وجود آورد زیرا که از یک‌سو عراق بلافاصله به‌عنوان متجاوز شناخته شد و از سوی دیگر مسئله تبادل اسرا که در ابتدا با مخالفت عراق به بن‌بست رسیده بود، با سرعت بسیاری شروع شد.

از سوی دیگر صدام پس از آغاز این جنگ نامه‌هایی را به مقامات عالی‌رتبه ایران و از جمله رهبری نظام و رئیس‌جمهور نوشت و خواستار برقراری روابطی مانند روابط آنان در دوره پیش از جنگ میان طرفین شد. در این زمینه در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹، صدام با ارسال نامه‌ای خطاب به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی - رئیس‌جمهور وقت ایران - تمام شرایط ایران را برای برقراری صلح میان دو کشور از جمله قرارداد ۱۹۵۷ الجزایر، عقب‌نشینی نیروهای عراقی از اراضی اشغال شده ایران و آزادی اسیران ایرانی پذیرفت.

این نامه در ۱۱ سالی که از روابط خصمانه عراق با جمهوری اسلامی ایران می‌گذشت، منحصر به‌فرد و بی‌سابقه بود. زیرا که این نامه پیروزی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در



مناقشه طولانی با رژیم بغداد به‌شمار می‌رفت. در این نامه، صدام موافقت خود را با موارد پیشنهادی رئیس‌جمهور ایران به‌شرح زیر اعلام کرد:

۱. موافقت با پیشنهاد شما که در نامه جوابیه مورخ هشتم اوت ۱۹۹۰ توسط «برزان ابراهیم تکریتی» نماینده ما در ژنو از آقای سیروس ناصری نماینده شما دریافت شد. پایه قرار دادن قرارداد ۱۹۵۷ به‌عنوان اصول منسجم با آنچه در نامه ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ به‌ویژه در مورد تبادل اسرا و بندهای «۶» و «۷» از قطعنامه ۵۹۸ آمده است.

۲. براساس آنچه در بند اول این نامه و آنچه در نامه مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ آمده است، ما آماده‌ایم هیئتی را به تهران بفرستیم و یا هیئتی توسط شما به بغداد اعزام شود تا موافقتنامه‌ها را جهت امضا آماده کند.

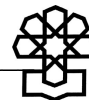
۳. به‌عنوان ابتکار حسن‌نیت، ما از روز جمعه هفدهم اوت (۱۳۶۹/۵/۲۶) نیروهای خود را از مرزهای شما فرا می‌خوانیم و تنها نیروهای نمادینی را به‌عنوان نگهبانان و پلیس مرزی باقی می‌گذاریم تا در شرایط طبیعی به وظایف روزمره خود عمل کنند.

۴. کلیه اسرای جنگ و بازداشت‌شدگان را فوراً از راه مرزهای زمینی از جمله خانقین و قصر شیرین و مناطقی که مورد توافق دو طرف خواهد بود، آزاد خواهیم کرد و ما اولین گام در این زمینه را روز جمعه هفدهم اوت برخواهیم داشت.»

این نامه بدین معنا بود که صدام مجدداً قرارداد ۱۹۷۵ را معتبر می‌شمرد، این درحالی بود که ده سال پیش، دولت عراق و شخص صدام آن را از درجه اعتبار ساقط کرده و به این بهانه به ایران حمله کرده بود. از این‌رو، نامه صدام و توافقاتی که ایران پس از این نامه با رژیم بعث عراق به‌عمل آورد، از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا که ایران با پافشاری بر خواست‌های برحق خود توانست این مسئله را به همسایگان خود گوشزد کند که در مقابل هرگونه فشار، تهدید و حتی اقدام نظامی، توان ایستادگی داشته و حاضر نیست از منافع خود به هر قیمتی بگذرد. رژیم بعث نیز که عملاً پس از شکست نظامی در برابر ایران و پس از آن به‌واسطه شکست در برابر ائتلاف نیروهای چند ملیتی در کویت، منزوی شده بود مشکل‌چندانی برای ایران در ارون‌دروود به‌وجود نیاورد. با این وجود، ارون‌دروود پس از دو جنگ عملاً به آبراهی خطرناک تبدیل شده بود که پر از مین، کشتی‌های غرق شده و بمب‌های عمل‌نکرده بود.

عراق پس از سقوط صدام

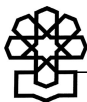
حمله نیروهای ائتلاف چند ملیتی به رهبری آمریکا در مارس ۲۰۰۳ علیه رژیم صدام در مدت ۱۸ روز زمینه سقوط رژیم بعثی عراق را به‌وجود آورد و به این ترتیب دوران تازه‌ای از تعاملات



سیاسی میان ایران و همسایه غربی‌اش شروع شد. پس از تصرف عراق، ارتش انگلیس بنابه تجربه‌ای که داشت قسمت جنوبی عراق را برای کنترل انتخاب کرد و به حضور در مرزهای ایران و عراق - به‌عنوان کشور اشغالی - به‌خصوص در آب‌های اروندرود پرداخت. با توجه به سابقه سوء انگلیسی‌ها در دخالت در امور داخلی ایران، مرزبانان ایرانی به‌شدت نسبت به حضور گشتی‌های دریایی انگلیسی در این آبراه حساس بوده و تحرکات آنها را با دقت زیر نظر داشتند.

در سوم فروردین‌ماه ۱۳۸۶ مرزبانان ایرانی در اروندرود دو قایق گشتی انگلیسی را توقیف کردند که حامل ۱۵ ملوان نیروی دریایی این کشور بود. براساس اطلاعات دستگاه جی‌پی‌اس موجود نزد این افراد، آنها بارها به آب‌های مرزی ایران وارد شده و در این آب‌ها اقدام به گشت‌زنی و بازرسی کشتی‌های تجاری کرده بودند. دستگیری ملوانان انگلیسی واکنش‌های مختلفی را در پی داشت، در حالی که دولت انگلیس شدیداً به این امر اعتراض داشت، محمدعلی حسینی سخنگوی وزارت خارجه کشورمان با مداخله‌جویانه خواندن ورود نیروهای انگلیسی به آب‌های سرزمینی ایران، این اقدام آنان را مشکوک و نشانگر اهداف غیرعادی انگلیس در منطقه دانست. وی این ورود را که خلاف مقررات و حقوق بین‌الملل است محکوم کرده و با اشاره به تلاش نیروهای انگلیسی برای سرپوش نهادن بر اقدام غیرمجاز خود، توصیه کرد: مسئولان انگلیسی بجای جبران اشتباهات خود، نباید با ارائه تفسیرهای غیرمرتبط در پی فرافکنی و توجیه اقدام غیرقانونی خویش برآیند. وزارت امور خارجه همچنین با احضار «گیت اسمیت» کاردار انگلیس در تهران در غیاب سفیر آن کشور، نسبت به ورود غیرقانونی نظامیان نیروی دریایی انگلیس به آب‌های سرزمینی کشورمان در اروندرود شدیداً اعتراض کرد.

تونی بلر نخست‌وزیر وقت انگلیس نیز در اولین واکنش خود در حاشیه پنجاهمین سالگرد اتحادیه اروپا در برلین در جمع خبرنگاران گفت: «این مسئله هرچه زودتر حل شود، برای همه آسان‌تر خواهد بود. اما این مسئله کاملاً غیرقابل توجیه و اشتباه است». وی مدعی شد: «ملوانان انگلیسی در آب‌های عراق بوده‌اند و این مسئله که گفته می‌شد آنها به آب‌های سرزمینی ایران رفته‌اند درست نیست». این اظهارنظر دولت انگلیس در حالی مطرح می‌شد که براساس اطلاعات موجود در دستگاه جی‌پی‌اس ملوانان دستگیر شده انگلیسی، حضور آنان در آب‌های ایران کاملاً مشهود بود. درواقع انگلیس با این ادعا که این ملوانان در آب‌های عراق دستگیر شده‌اند تلاش می‌کرد با تحمیل این ادعا و درصورت پذیرش این امر از سوی ایران، نقطه دستگیری ملوانان خود را به‌عنوان یک مسئله ادعایی در تعیین مرز ایران و عراق در اروندرود - که ایران نیز بر آن صحه گذاشته است - مورد پیگیری قرار داده و با وارد آوردن فشار احتمالی بر ایران، نقطه دستگیری ملوانان به‌عنوان مرز جدید دو کشور انتخاب شود. در این زمان، منوچهر متکی وزیر امور خارجه



ایران در واکنشی مناسب به دولت انگلیس پیشنهاد کرد که برای کمک به حل مسئله سربازان دستگیر شده خود در آب‌های ایران، ورود غیرقانونی آنها را تأیید کند که این پیشنهاد از سوی دولت انگلیس رد شده و آنها از شورای امنیت خواستار صدور قطعنامه‌ای در حمایت از آزادی ملوانان خود شدند.

تونی بلر در موضع‌گیری دیگری با اعلام اینکه تمامی تلاش‌ها برای آزادی سریع افراد بازداشت شده از راه دیپلماسی متمرکز شده است تأکید کرد که انگلیس اجازه نخواهد داد اتباع نظامی‌اش «بدون توجیه» در بازداشت باقی بمانند، در این زمینه بلر در موضعی تهدیدآمیز بیان کرد: «امیدوارم به آنها (ایرانی‌ها) بقبولانیم که باید افراد بازداشت شده را آزاد کنند، در غیر این صورت این مسئله وارد مرحله دیگری خواهد شد».

به دنبال ادامه تهدیدات دولت انگلیس و استفاده از ادبیات زور برای آزادی ملوانان، علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت ایران در واکنش به این موضع‌گیری‌ها با اعلام اینکه اگر درشت‌گویی‌های انگلیس ادامه یابد آزادی یکی از نظامیان دستگیر شده انگلیسی - که یک زن است - صورت نمی‌گیرد و تعلیق می‌شود، اظهار داشت: رفتاری که دولت انگلیس از خود نشان می‌دهد، فرار به جلو است، رهبران انگلیس در این ماجرا سر و صدا راه انداخته‌اند و این‌گونه رفتار به حل مسئله کمک نمی‌کند.

وی با بیان اینکه اگر انگلیس مسیر جنجال سیاسی و رسانه‌ای را ادامه دهد جمهوری اسلامی ایران از مسیر حقوقی مسئله را پیگیری می‌کند، ادامه داد: دفعه پیش نفر دوم سفارت انگلیس امضا و تعهد داد که این‌گونه موارد (ورود غیرقانونی به حریم ایران) دیگر تکرار نمی‌شود و اذعان کرد که نیروهای انگلیسی در آب‌های ساحلی ایران بوده‌اند.

دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران تأکید کرد: «برای ما عجیب است که دولت انگلیس بجای اینکه در این باره کار کارشناسی و فنی انجام دهد، این ماجرا را تبدیل به یک ماجرای سیاسی و رسانه‌ای کرده است. هم‌اکنون سیستم‌های پیشرفته GPS وجود دارد که به راحتی صحت و سقم این مسئله را مشخص می‌کند»^۱ واکنش تند ایران نسبت به ورود شناورهای خارجی به حریم آبی خود و عدم تکرار این موارد توسط دیگر نیروهای خارجی حاضر در منطقه نشان از آن داشت که ایران می‌تواند با استفاده از توان خود به حفظ منافعش بپردازد. از سوی دیگر وقوع این مسائل در اروندرود نشان داد که این آبراه با وجود معاهده ۱۹۷۵ هنوز مورد منازعه قرار داشته و در این زمینه برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه انگلیس، حضور ایران در این منطقه را برنتابیده و

۱. خبرگزاری فارس، ۱۳/۱/۱۳۸۶ کد خبر:



آن را برخلاف منافع و مصالح خود می‌دانند. براین اساس آنان تلاش‌های بسیاری به‌منظور ظهور اختلافات جدیدی میان ایران و عراق در مورد اروندرود را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

اظهارات رئیس‌جمهور عراق

چند ماه پس از تجاوز نظامی ملوانان انگلیسی به آب‌های ایران، جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق، در اظهاراتی غیرکارشناسی تأکید کرد که باید اصلاحاتی در قرارداد ۱۹۷۵ میان ایران و عراق، صورت بگیرد. این اظهارات که به‌صورت درخواست طالبانی برای لغو معاهده ۱۹۷۵ مطرح شده بود، واکنش‌های تندی را در ایران در پی داشت. در این زمینه، هر چند جلال طالبانی دو روز بعد اعلام کرد که وی خواستار لغو قرارداد ۱۹۷۵ نبوده است؛ اما سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هرگونه اظهارنظر درخصوص لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را فاقد وجهت حقوقی خوانده و بر لزوم پایبندی عراق به این معاهده تأکید کرد.

سید محمدعلی حسینی سخنگوی وزارت امور خارجه وقت ایران در پاسخ به اظهارات طالبانی رئیس‌جمهور عراق درخصوص معاهده ۱۹۷۵ اظهار داشت: روابط ایران و عراق از سال ۱۹۷۵ بر «عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ برابر با ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵» و موافقتنامه‌ها و پروتکل‌های ضمیمه آن استوار بوده است.

وی افزود: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصل وفای به عهد به این عهدنامه احترام گذاشته و مفاد آن را دقیقاً رعایت نموده است. جمهوری اسلامی ایران نه تنها در هیچ مقطعی اعتبار معاهده ۱۹۷۵ را زیر سؤال نبرده، بلکه طی یادداشت‌های عیدهای که در سازمان ملل متحد نیز به ثبت رسانده است بر معتبر و نافذ بودن معاهدات مزبور تأکید داشته و دارد.

سخنگوی وزیر خارجه در این زمینه تأکید کرد که از دیدگاه حقوق بین‌الملل نیز، معاهدات ناظر بر وضعیت مرزهای کشورها (معاهدات مرزی) موجد حقوق و تعهدات عینی برای دولت‌ها بوده و دارای ماهیت ابدی و لایتغیر می‌باشد و مقولاتی نظیر جنگ، جانشینی دولت‌ها و تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز نمی‌تواند در عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری (مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) که قویاً مورد نظر دولتین ایران و عراق نیز بوده است خللی وارد کند چنانچه این منظور در ماده (۵) این عهدنامه نیز صریحاً مورد تأکید قرار گرفته است: «طرفین تأیید می‌نمایند که خط مرزی زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر، دائمی و قطعی می‌باشد».

از نظر جمهوری اسلامی ایران معاهده ۱۹۷۵ سنگ بنای دوستی و تحکیم روابط بین دو کشور بوده و چشم‌انداز توسعه و گسترش روابط بین دو کشور، تنها در چارچوب معاهده



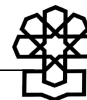
مذکور قابل ترسیم می‌باشد.

از سوی دیگر وزیر امور خارجه ایران نیز به این مسئله واکنش نشان داد. منوچهر متکی با بیان اینکه معاهده ۱۹۷۵ جزء محکم‌ترین قراردادهای موجود است گفت: قرارداد ۱۹۷۵، یک سند بین‌المللی است، در سازمان ملل به ثبت رسیده و به‌لحاظ حقوقی از قوت و قدرت قطعی برخوردار است. متکی که در مورد اظهارات جلال طالبانی رئیس‌جمهوری عراق در این زمینه پاسخ می‌داد، افزود: قراردادهای و معاهدات بین کشورها موضوعی نیست که جانشینی دولت‌ها و تغییر آنها در ماهیت این قراردادها خللی وارد کند.

با نگاهی به اظهارات طالبانی می‌توان دریافت که وی تحت تأثیر دو عامل یعنی انگلیسی‌ها و عامل داخلی عراق دست به این تحرک زده است. انگلیسی‌ها درصدد بودند تا به نحوی انتقام‌دستی ملوانان خود را از ایران بگیرند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، از شرایط موجود در راستای منافع خود در منطقه بهره‌برداری کنند که این امر منتفی شد. عامل دوم هم به مشاور سیاسی - امنیتی آقای طالبانی باز می‌گردد که سیاست‌هایی کاملاً ضد ایرانی داشت. سرلشکر و فیک‌السامرابی که در دوره جنگ تحمیلی مسئول بخش ایران در سازمان اطلاعات عراق بود، این سمت را برعهده داشت که پس از این رسوایی از مقام خود استعفا داده و اکنون در لندن زندگی می‌کند و ستون‌نویس روزنامه ضد ایرانی الشرق الاوسط است.

پس از اظهارات طالبانی، هیئتی فنی از سوی دولت جدید عراق راهی تهران شد تا در مورد اجرایی کردن توافق ۱۹۷۵ به مذاکره بپردازد. این هیئت در مواردی مانند لایروبی و تصحیح مسیر آب اروندرود، ایجاد دفاتر مشترک همکاری‌های مرزی (CBC) و همچنین مراحل اجرایی کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بحث و گفتگو کردند. محمدالحاج حمود که عضو هیئت عراقی در تهران است، در گفتگویی با روزنامه الحیات تصریح کرد: «طرف ایرانی به معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بدون هیچ تغییری پایبند است اما هیئت عراقی پیشنهادهایی را درخصوص بازنگری در برخی مفاد توافقنامه الجزایر (بعد از ارائه گزارش‌هایی که در آنها اعلام شده است عراق سالانه آب زیادی را از دست می‌دهد) مطرح کرده است». این در حالی است که وی پیش از این (۱۲ دی‌ماه سال ۱۳۸۶) در گفتگویی با روزنامه الصباح تأکید کرده بود: «میان طرفین درباره مسئله ترسیم مرزها هیچ اختلافی وجود ندارد و همه توافقاتی که در گذشته بین دو طرف به امضا رسیده در حال جریان و اجراست. از جمله این توافقات، توافقنامه‌های سال‌های ۱۹۱۳، ۱۹۳۷ و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است که هیچ تغییری نکرده است».^۱

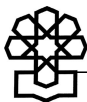
۱. روزنامه سرمایه، ۲ اسفند ۱۳۸۶.



دلایل تأخیر در اجرایی شدن مفاد عهدنامه ۱۹۷۵

مهمترین علت تأخیر مذاکرات ایران - عراق بر سر حل مسائل مرزی را می‌توان ناشی از تغییر و تحولات فضای سیاسی حاکم بر این کشورها دانست. در واقع شفاف نبودن مناسبات سیاسی دو کشور ایران و عراق و نیز تغییر و تحولاتی که در سال‌های اخیر در این دو کشور صورت گرفته است می‌تواند دو علت اصلی تأخیر طولانی مدت این مذاکرات باشند. بر این اساس، بعد از پایان جنگ ایران و عراق، تغییر سیاست‌های صدام (حمله به کویت)، سپس سقوط رژیم بعث و همچنین استقرار دولت موقت، باعث بی‌ثباتی در فضای سیاسی حاکم بر این کشور به‌طور اعم و حوزه سیاست خارجی آن به‌طور اخص شد، وجود این مسائل سبب ایجاد ابهاماتی در میان مقامات ایرانی نیز شد، به‌گونه‌ای که آنها نمی‌دانستند طرف مورد مذاکره آنها بالاخره چه کسی و یا چه کسانی هستند که بتوانند اعتبار گفته‌های خود را در آینده تضمین کنند. با این وجود، «در حال حاضر به نظر می‌رسد بستر مناسبی از تفاهات میان مقامات دو کشور در این مورد به‌وجود آمده است که می‌توان آن را رویدادی مثبت تلقی کرد. در واقع اگرچه مدت‌ها پیش از این نیز دستگاه دیپلماتیک ایران می‌توانست در صورت اقدام به‌موقع و کارشناسی شده، امتیازات قابل توجهی از طرف عراقی بگیرد، اما شرایط موجود نیز می‌تواند فرصت‌های بسیاری را برای ایران در مذاکرات آن با طرف عراقی در زمینه قرارداد ۱۹۷۵ به‌وجود آورد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که تغییر و تحولات به وقوع پیوسته در فضای سیاسی عراق نقش مهمی در تعلل و تأخیر در اجرایی شدن قطعنامه ایفا کرد چنانچه: بعد از جنگ ایران-عراق، صدام وارد فاز حمله به کویت شد که این مسئله منجر به مشکلاتی با سایر کشورها به‌خصوص سازمان ملل متحد شد و تمام رفت‌وآمدهای هوایی، دریایی و زمینی به این کشور تحت کنترل آمریکا و سازمان مزبور قرار گرفت. بنابراین در آن شرایط حل مسائل مرزی با ایران در اولویت‌های دولتمردان عراق قرار نداشت. پس از سقوط صدام و تغییر حکومت در عراق نیز مسائل دیگری در فضای سیاسی این کشور مانند تعیین دولت، انتخابات مجلس عراق، تدوین قانون اساسی و امنیت عراق مطرح شد. در نتیجه این تحولات سبب شد که تا زمان حال که مذاکرات میان آنان صورت می‌گیرد، حل مسائل مرزی در اولویت دولتمردان این کشور نباشد. بنابراین اهمیتی نیز برای حل این مسائل از سوی آنها صورت نگرفت. این در حالی است که در میان مقامات ایران همواره در مورد شیوه اجرایی کردن قرارداد ۱۹۷۵ اتفاق نظر وجود داشته است. به‌طوری که در هر زمانی، ایران آمادگی بحث در مورد اجرایی کردن این قرارداد و نیز پروتکل‌های متعدد الحاقی آن را داشته است. از سوی دیگر مقامات عراقی از طرف ایرانی مطمئن بودند و اطمینان داشتند که ایران درخصوص قرارداد ۱۹۷۵ یکطرفه اقدام نمی‌کند و لذا این مسئله برای آنها مشکلی را به‌وجود



نخواهد آورد. بنابراین آنان نگرانی خاصی از مسائل مرزی خود با ایران نداشتند و حل آن را در اولویت دستور کار سیاست خارجی خود نمی‌دانستند.^۱

ارزیابی نهایی

با توجه به آنچه گفته شد، در شرایط کنونی اگرچه هنوز برخی از اختلافات ایران و عراق در مورد اروندرود به پایان نرسیده است؛ اما در این وضعیت، ایران موضع برتری نسبت به عراق دارد. بر این اساس برای تدوام شرایط کنونی و به منظور تأمین منافع ملی ایران در مسئله اروندرود توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. ایران باید در موضع‌گیری‌های خود همواره بر لایتغیر بودن قرارداد ۱۹۷۵ تأکید کند و خواستار اجرایی شدن آن باشد.
۲. اصل تالوگ یکی از اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد که در مورد رودخانه‌های مرزی برای تمام کشورها به رسمیت شناخته شده و عراق نیز یک اصل حقوق بین‌المللی عمومی را در مورد اروندرود پذیرفته است؛ بنابراین دولت عراق حق هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به این اصل قطعی و غیرقابل تغییر حقوق بین‌الملل ندارد.
۳. جمهوری اسلامی ایران باید برنامه مدونی را در راستای دریافت غرامت‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تدوین کند زیرا که اگر ایران همچنان که بر اعتبار عهدنامه ۱۹۷۵ پافشاری می‌کند، برای دریافت خسارت از عراق نیز اصرار می‌ورزید، جلال طالبانی رئیس‌جمهوری عراق به خود اجازه نمی‌داد سخنانی نسنجیده در مورد عهدنامه ۱۹۷۵ بر زبان آورد که بعد ناگزیر شود آن را تکذیب کند. به هر رو ایران باید مسئله دریافت خسارت از عراق را پیگیری کند.
۴. عراق برای بازسازی خود به شدت نیازمند حضور بیشتر در اروندرود است. این حضور نیز مستلزم لایروبی این آبراه است. از آنجا که ایران به دلیل انتقال حجم بالایی از صادرات و واردات خود به بنادر دیگر در خلیج فارس و دریای عمان، به بنادر خرمشهر و آبادان چندان نیازی ندارد، نباید خود را مشتاق لایروبی اروندرود نشان دهد. ایران باید عراق را به اصرار واداشته و پذیرفتن این امر را مشروط به قبول تأدیه خسارت جنگ هشت‌ساله کند. اگر عراقی‌ها این مسئله را پذیرفتند، آنگاه باید آنان هزینه ۸ تا ۱۰ میلیارد دلاری لایروبی اروندرود را به‌عنوان بخشی از مطالبات خود از عراق پرداخت کنند تا به این ترتیب ضرری متوجه کشور نشود.
۵. ایران باید حضور خود در اروندرود را تقویت نماید. بر این اساس هر چند امروزه خرمشهر رونق چندانی ندارد، اما حضور کشتی‌های کوچک باربری می‌تواند اقتصاد محلی را در تجارت میان

۱. روزنامه سرمایه، ۲ اسفند ۸۶.



عراق و کویت شکوفا کرده و به تحکیم حضور ایران در این آبراه منجر شود.
۶. لازم است که مقامات دولتی ایران در دیدار با مقامات عراقی آنها را وادار به تأیید معاهده الجزایر به عنوان یک سند بین‌المللی قطعی کرده تا به این صورت و در قالب تکرار، آنها نتوانند حقی را برای خود قائل شوند.

منابع و مأخذ

۱. جعفری ولدانی، اصغر. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، وزارت امور خارجه، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰.
۲. رضائی، عباس. معاهدات تاریخی ایران، نشر ترفند، تهران، ۱۳۸۶.
۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران از دوره صفویه تا جنگ جهانی دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
۴. سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، چاپ دوم، تهران.
۵. پارسادوست، منوچهر. ایران و عراق از گذشته دور تا امروز، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۸۵. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۸ - ۲۴۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.



شماره مسلسل: ۹۹۳۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی تاریخی اختلافات حقوقی ایران و عراق در مورد اروندرود

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: کریم جعفری

ناظران علمی: محمد جمشیدی، مهدی جاودانی مقدم

متقاضی: مصطفی مطورزاده (نماینده مجلس شورای اسلامی)

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران
۲. عثمانی
۳. عراق
۴. اروندرود
۵. خلیج فارس
۶. انگلیس
۷. قرارداد ۱۹۷۵

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۸/۱۱